بسم الله الرحمن الرحیم

ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا که معشوقی بعاشق کی فی
تو بغربت دیدیم بس شهرها گو که این شهر از آنها بهتر است کش آن
شهری که در وی دلبر است زیارت حرم حق و رب صاحب الامر و فرق محمد و آل محمد جار
قطع سبیل طلب دلیل تقصید حج بقصد سفر هند پس حصول تقرب وصال
نیست مست توام از کعبه و دیر آزادم نگارنده اوراق چند که از توفیق
حضور اقدس بهره داشت بیت المعمور بنگاه اعلا را که مطاف جهانیان است
بدیده شهود ناظر و بدین لقب شهره مدینه که از بعثت و ورود عالم گیتی مامور شد
بهمین توجه پاک گوهر تابناک خورشید شهریاران سپهر تعالی سعادات جاودان

موفق آمد بو العجب من عاشق این هر دو ضد زهی ذات ملکوتی صفات ملوکانه
که در اطوار سیاست او انواع سعادت نهانی پدید است چاکرش گرد
علی بن الحسین بعد از آنکه بشارت اعلی زیارت عتبات معلی را حضرت خسرو
و به نیل سعادت فایز گشت بمفاد **ولئن شکرتم لازیدنکم** چون در شکر این نعمت
حق شناسی کرد لابد به دولت اصلی نعمت و صد راه شکر نعمت نعمت
افزون کند از راه پا بال همت عزم زیارت حرم عزت کرده **انی ذاهب**
الی ربی سیهدین در قطع طرق از قطاع الطریق نیز نخ دید که خیج ذات رحمت دار الامان
رحمت کرد کار شناخت زیر قافله گاهی بعنا شرطات که بنصیب نباید قطاع الطریق
شبها مرحله پیمود با جلب شبها رسید و باد آن بلد از قطاع راه آزادی جست ازلی طلعت

پی خورشید ما است هنوز بر مرش شاه وارد گشت که قباب حواین
زمان مهد علیا ستر کبری ام الخاقان در مقام کفالت چاکر بر آمد اعطاف او
دعاگو را خالصاً مخلصاً استطاعت جوار مدینه پیمبر و بقاع بقیع و جوار حرم داور دنیای
منیع ما اگرچه کفاره عصیان پایان را چنین گرفتار تب بود و از سموم هموم
با انواع مشقت و تعب مبتلا و اشکیک مصداق **لم تکونوا بالغیه الا بشق الانفس**
همه را شاهد میشمرد و شوق ایسکه اقصی مراتب دعاگوئی وجود اقدس را استقصا کرد
رنج راحت دان چه شد مطلب بزرگ هم سموم را نشاط سید انست
و سموم را انبساط هر کجا باشد شه ما را بساط هست صحرا گر بود سم الخیاط
عزم صادق علت را بصحت مبدل کرد هم که بموقع عمال رسید از غایله بعد

زاری کرد و بعهد محرم محرم شد و بزمزمهٔ لبیک مترنم بعد از غسل آب زمزم
و طوف حرم روی خاک آلود را سفید کرد و سود بر درگه حق روی امید
ساحت فرش ره او موی سفید حجر الاسود را بوسه گاه دار غم حج تمتع را در سعی
صفا و مروه و درک مواقع عرفات و مشعر و منی و جمرات بشوق تقدیم قربان
رسید کاطر چاکر آمد که برای بقای وجود مسعود شاه اسلام پناه بن او قربانی کند
و جان را هدیه کرد بتقرب ماه تابان این خیال را از خطرات خاطر دانست
بجای (فتقبل منا) (ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا) گفت و تقدیم این عمل را تقصیر
شمرد از آن در گذشت بهر که شرح سفر و بدایع احوال و بدایع
شهر و قصبات منازل بتعیین فراسخ و ساعات راه و وضع سلوک اهالی از روم

بعیت

و اهلیت مردم آن مرز و بوم و قواعد نظام و ملکداری و طریقهٔ اعزاز و اکرام و سلیقهٔ
ایشان در توقیر و احترام نظر بوجه اجمال تقریر جست تا چه قسمت شد و چه در نظر
آید پیدا است که توفیق این سفر نعمتی است بزرگ حقوق این نعمت چو بال که در
لوح سینه و خاطر مثبت است بهتر که در سفینه ثبت شود سفر کعبه بقصد جهد ابرار دوم
قرش سفر دیر مغان است و کر بامرا و بالله التوفیق تمت تم

تم تم تم
تم

شتاب بوی بگیرد هنگام شتاب است هنگام شتاب است ای هنگام
شتاب است جائی که عزیز است در ایام جوانی است پیری و غم جانان
مثل آتش و آب است

شب شنبه هجدهم شهر شعبان سنه ۱۲۶۳ از بغداد بهشت آباد با چهار راس اسب
تاتارخانه (چاپارخانه) که والی بغداد از صدر خودش از عمارت کنار آب
(ضرب) (زاب) که پانزده فرسخی موصل باشد با ده نفر سوار جبلی
که باصطلاح عجم قراسوران میشود برای محافظت راه و یکنفر مهماندار (میرالدی)
عمارت از قرمال باشد رشته داده در هر یکی از منزل مهمان نوازی کنند
و اسب تاتارخانه بدهد و در هر منزل از پنجاه کمتر و از صد زیادتر سوار مستعد باشند

— بیورلدی —
بالعموم حکم را میگویند که
از جانب حکام بزرگ مثل
والی بغداد وغیره داده
میشود وانواع و اقسام
دارد وانیکه صاحب
سفرنامه نگارنده مرقوم نموده
به (یول بیولدیسی)
که منحصر گشته این حکم از
محل حرکت مسافر تا به
مقصد تمام حکام و عمال
و نواب حتی کدخدایان
دهات را محافظت
قرار داد شئونات وحرمت
مسافر را دراین حکم مذکور

با اسب

ورزباشی بجهة محافظت راه و گذراندن (کوپسته) (لیت) که عبارت
از چاپار ترکی خودشان باشد زیاده اهتمام دارند که مبادا بال چاپار ترکی
در میان راه از دزد و دغل صدمه برسد بجهة آنکه خصر ابن کارها امانات بسیار از نقد
و اسباب جواهر و نسخجات تجار با چاپار ترکی از اسلامبول روانه این شهرها
الی بغداد که راه شان نیست از انجمله شهرهائی که در سر راه بغداد است (دیار بکر)
(ماردین) (موصل) (کرکوک) (بغداد) نهایت اهتمام دارند که
درست و بی عیب برسد و در همه منازل سوار که انشاء الله با او مصارف میشود مقصود
این است که محافظت بشود و در هر پانزده روز از اسلامبول به بغداد در پنجاه
منزل است بقصد چاپار ترکی میرسد مصارف اینهمه سوار و اسبهای چاپار خانه تمام به خصوص

از وجه کرایه تجارت و امانت تجار و غیره در پی آید کرایه تجارت همو زن طلا
مثلاً شخصی میخواهد از اسلامبول ببغداد کاغذ بفرستد اول مکتوب خود را به
(تاتار آقاسی) (رئیس چاپارها) کسی بدهد و در اسلامبول مرد معتبری است
داهسورش را طلا میدهد پانزده روزه میرساند و جواب میآورد حالا
کاغذهای تجارت را محض خاطر کرایه چاپارها که تلطیف کرده اند در پانزده
بیت گیات کنند نیم مثقال بار چسبانی تمام میشود لاک سر کاغذ را که کرایه
میبرد موقوف کرده اند که در تا زیاد است یک تر چسبان از لیجه
ترتیب داده اند مثل مهر الوان عوض لاک او چسبانیده شده جواهر بسته
اجناس را هم مثل کاغذ کرایه دارد ولی جنس این ترقیمه تا در گرد قیمت

نیب

— تاتار آقاسی —
یعنی رئیس چاپارها و چاپارخانه‌ها را داد در قدیم منصبی بود اما اکنون لغو کرده‌اند و این مأموریت محول بجهت وزیر پست و تلگراف شد

بار بسنجیده شد مثلاً شخصی یکبار تمام که عبارت از بیست و چهار من وزن از ...
از راه جلب فرسخ کرایه میگیرند و فرسخی دو قرش و نیم که عبارت از پانصد دینار
(مجاناً) باشد و همچنان شخصی سوار اسب تاتارخانه که کرایه اسب بی تفاوت میشود
یکبار است با پدر شاعی پانصد دینار به هر خطر چنان نیست که بیست و پنج فرسخ فرضا
مسافت داشته باشد باید نفری سوار یکمال است پنجهزار دینار (صد) به هر اگر بار از
خود باشد منزلی پانصد دینار پیشرو مصارف هزار دینار مکتوب این است که با اسب تاتارخانه
بتعجیل بمقصد میرسد و در نهایت امنیت چرا که همراه اسب تاتارخانه سوار تدارک مکلف است
که رأی او صدمه از دزد و غیره نرسد در خاک هر والی و والیان نقصانی بهر باید از عهده آن برآیند
با وجود این همه تفصیلها طی رسیده در کار از جناب حاجی (محمد نجیب پاشا) والی مملکت

— حاجی محمد نجیب پاشا —
یکی از وزرای معروف دولت عثمانیست که در زمان سلطنت سلطان محمود دوم الملقب بعدلی بروی کار آمده در اغلب ولایات معتبره آن دولت حکومت کرده و تا اواخر سلطنت سلطان عبدالمجید مرحوم در ولایت بغداد حکومت نموده تا بمنصب شیخ الوزرائی گشته در سال ( ) در ... وفات یافت شخصی بود دولتخواه و رعیت پرور و غریب نواز ... مشهور ... چهارم فرزند مشارالیه ... یکی از وزرای معروف و قابل دولت عثمانی است. پدر مشارالیه ... همین نجیب پاشا بود که در سال هزار و دویست و پنجاه و هشت عساکر بغداد را بکربلای معلا و نجف اشرف فرستاده قتل عام کرد آنچه بثبوت رسیده زیاده از چهار هزار نفس در آن معرکه مقتول افتاد اموال مقتولین و غیر بتاراج رفت میگویند که روزی سلطان عبدالمجید خان تفصیل این واقعه متأسفانه از نجیب پاشا پرسید و او در جواب عرض کرد سلطانا ... [illegible]

۲ جمیل پاشای وزیر که اکنون والی حلب است

(بصره) (و بغداد) (و شهرزور) است ما تاتارخانه بدون دجله کرایه یعنی که خودمان چاپار
دجله کرایه را اکرام کرده بود الی حد خودش و پشت دیوار چپرها با تفنگ و طپانچه سرپا داشتیم
در شب یکشنبه نوزدهم شهر شعبان در ساعت پنج به صبح که مهتاب شده بود تا روز
روشن برده فرسخ از منزل (دلی عباس) که پشت قهوه خانه بیرون آمده است از اعراب (ضرب‌ها)
بر سر ما ریختند تا حدی که جنگ با باروط و گلوله داشتیم سه نفر از ایشان کشته شده و دو نفر آدم خودم
یکی (سهراب) نام غلام گرجی دیگر (میرزا) نام همراه مصوب شده است
و پشت دیوار چپرها برای محافظت سنگر داشتیم جنگ کردیم طپانچه در آن اعراب اسباب
حرب و آتشخانه بود در جمیع ما تفنگ و طپانچه زیاد بود چند نفر از عرب را از سر
از ایشان کشته شد از فرار یعنی همراهان که ما را از ترس عرب رها کردند با گلوله در دو صد

و استعداد کرده بودیم بالاخره هرچه باروط و گلوله داشتیم تمام شد و از خارج کسی به امداد نیامد
عرب قریب هشتصد سوار بودند مطمئن شدند که دیگر در تیر ما نور خانه باقی نمانده یک دفعه
همه هجوم آوردند و هر نفرمان به دست چهار نفر عرب افتادیم شش نفر از ما زخمی شده یکی
بنده بودم و یکی آن میرزا نام آدم بنده چهار نفر هم از سوارهای چاپار سالار یکی از اینها روز
دیگر مرد چپاول لخت و برهنه‌مان کردند حتی ... به طوری که شدند اسباب و اسباب
جلیقها و تاتارخانه را الکاک کردند و علاوه یک قافله هم در جلو ما بود که قریب شصت بار و
بار داشتند آنها را هم به صورت ما کردند در نهایت بی‌چیزی از منزل اول که (دلی عباس) باشد
مراجعت کردیم پای پیاده گرسنه و برهنه کیفیت را به جلالت اولیای بغداد نوشتیم سفارش خورد و بیان
نفر سالم بنده انعام داده که قاعده صورت نوشت آن پوربانی برادر منزل (دلی عباس) را از منزل

گردد باره خواهش کردم رفتم از نمودند هزار لشکر برای نظم آن راه بیرون فرستاد
که هیچ ثمری نبرده مانده است و این کار از ابلهی محافظه و نظم مملکت خود بعمل داده است هرچه اسباب
تدارک سفر داشتم همراه خود برداشتم و رفتیم بتماشای (نواب ضیاء السلطنه میرزا) در باب الالمه رفت
در بغداد توطن دارد دیگر فرزندان فرمانفرما حسینعلی میرزای مرحوم است حیران خرجی تمام شده قرض
با نهایت بهانه برای رسیدن این ماه حجة الحجه نموده در دست رجب دیگر باره اسباب را نموده
سفر کربلای معلی بنده فرستاد والی بغداد محمد داود پاشا حکم نموده که برای ما بارخانه و سوار حافظ و مهمان
دار تعیین نمایند روز در منزل (دلی عباس) برای نظام این امورات کرده خرج
که خوراک و پوشاک در جهوات البته کمتر از یک ادعایی (ادینه کوی) که بکار اولی است در بلاد
خود اینان از دین فرش و جهوات خاک و شنگ چون قطعه رفت بازی باز چه معلوم است

سر در گذشت دلب شور گذشت بعد از رسیدن خبر بغداد حرکت کردیم سخن
در اینجا بود که یک مداخل بزرگ و منصب کلّی از فقره تاتار خانه برای دولت دوم فراهم آمده است
هم امور ایشان میگذرد و هم منفعت کلی حاصل میکنند (القصه شب بجد هم) شهر شوال که اول
غرض شد از بغداد بیرون آمدیم منزل اول (دیکیچه) میباشد ۱۱ فرسخ ده کده است بسیار کم آب
و چند نفر در خت خرما در او هست هندوانه خوب دارد اهلش بیشتر عرب کم زرک دارد منزل
دویم دلی عباس است ۱۰ فرسخ آبادی هرگز ندارد یک کاروانسرای بسیار بزرگ دارد
مخروبه است چند نفر عرب در آن کاروانسرا نشسته اند برای مدار معاش کاروان
و در کنار شط دیاله اتفاق افتاده است جز یکه دارد آب فراوان ماهی زیاد بزرگ بهم
پل بسیار بزرگی سابقا داشته است الآن طاق پلش خراب است بسال ها عبور میکنند

بازهمان قرار باقی است منزل سیم **قره تپه** معروف است ۹ فرسخ است نیم فرسخ کوه است
باقی صحرا راه معینی ندارد برای گذرانیدن توپخانه دهات قریب صد خانه میشود آبادی خوبی است
قلیلی درخت خرما دارد فالیز بسیار بیکرانه یک هندوانه دارد بنده تا حال آب خوبی
و باآن لطافت و شیرینی هندوانه ندیده ام منزل چهارم **کفری** است و آن قصبه ایست بسیار جای قشنگ
خوش آب و هوائی است آب فراوان دارد در میان آبادی کوچه و خانه اکثری آب جاری است
باغات مشجری دارد ولی باکثره اهلش اکثری کرد و عرب قلیلی دارد **زرتابی** ۹ فرسخ است
انهم قصبه ایست ولی بخوبی کفری نمیشود قدری کم آب است اهلش ترک است **تواوق**
۹ فرسخ است دهکده ایست جلیل آقا نام ضابطی دارد از جمله آقا زادهای معتبر است
نهایت ملوک همیشه باقی دارد و آن کنگ خور **کرکوک** ۹ فرسخ است از قصبه بزرگ و آباد شهر

— کوکوك — مرکز حکومتی است تابع ولایت موصل واقعه در شمال غربی (شهرزور) این شهر را در بالای تلی ساخته اند قلعه استواری دارد ومسکن سیزده هزار نفوس است نایب الحکومه های (رواندوز) و (صلاحیه) و (اربیل) و (رانیه) و (کوی سنجاق) و (آلتون کوپری) وغیره تابع این حکومتند بروایتی قبر حضرت دانیال در این شهر است در حول و حوش این شهر معادن زفت ونفت بسیار است در سال (۱۱۵۰) هجری قشون عثمانی [در دشت این شهر] قشون ایران غالب آمده این شهر را استرداد نمودند .

و از شهر کوچک تر است قلعه دارد بسیار مستحکم قلعه کوچک است ولی در نهایت
مضبوطی خاک ریز قلعه اش بقدر بلندی دیوار قلعه میشود ولی آبادی زیادش در خارج
قلعه است آبادیش هم متصل بهم نیست سه جا آبادی دارد و بفاصله هزار قدم از هم
آبادی خوبی هر یکی یک قصبه است آب بسیار خوب برف هم گاهی از یک فرسخی
میرسانند میوه فراوان شهرک آباد و منقح مردمان مهربان مهمان نواز خیلی خانه واده های قدیم
همیرسند میتوان چندی ماند زندگی کرد شکار آهو تیهو بسیار باغات خوب دارد (طلعت آقا)
از جانب والی بغداد در اینجا حاکم است بسیار آدم باحجم وحجم است نهایت اتنائی را دارد
آلتون کوپری زبان عجمی پل طلا است ۹ فرسخ است بسیار جای باصفا و مفرح است قلعه
دارد در بلندی اتفاق افتاده است صد خانوار اکراد ساکنه هست بلدیه از چه دارد بقدر یک فرسخ
اکراد درین قصبه ساکنند که غالب آنها

— آلتون کوپری ~~— قصبه ایست~~ باصفا ~~النعب اهالی آن طایفه هستند از فرقه میهای اکراد که رامشگر و خنیاگر و رقاصی میکنند~~ نایب الحکومه حاکم (کوکوك) است تابع ولایت موصل است درین قصبه مینشیند .

آلتون کوپری

اهلش ترک زبان و یک رودخانه عظیمی از کنارش میگذرد که در فصل بهار کلک و کشتی
کار میکند در شش منزلی بغداد واقع است و سه منزلی موصل است مگر شده در وقت
زیادی آب سه روزه اسباب با کرلات بار کلک کرده به بغداد میرسانند شش فرسخ وسط داخل
میشود رودخانه مزبور که در کنار قلعه جاری است چنان اتفاق افتاده است که بنحو ربع بقلعه
مانده دو قسمت میشود رودخانه نصفی یک طرف قلعه میگذرد و نصف دیگر طرف دیگر قلعه را از خارجه
مثل خندق احاطه کرده بار دیگر باره مثل اول بهم وصل میشود و بسیار جای باصفائی است و دروازه
دارد که از روی پل است و راهش منحصر به آن پل است دو طرفش صحرا است و این قلعه در بلندی
اتفاق افتاده است هرگاه ساکنین قلعه ذخیره داشته باشند و در قلعه دارای حبوبات معمول باشند
تاب بیاورند حاجی نجیب پاشا والی بغداد یک کاروانسرای بسیار بزرگ بنای عالی در کنار

اربیل

اربیل رودخانه ساخته است اهلش ترک زبان مدلهجه کردی هستند
[illegible] فرسخ از آلتون کوپری و اربیل ابتداء آبادانی و آبادی بنا شده است با وجود صحرای
بسیار خوب محل زراعت و قابل آبادی بود این قصبه بسیار خوب است اسم ضابط
محسن افندی از غلام کرجهای نجیب پاشا است شباهت بدون [illegible] میرزا محمد پسر مرحوم حاجی مقام
دا جوالا اخلاقا همچنان در میان قصبه یک تل بسیار بلندی اتفاق افتاده است ارک قرار
داده اند قلعه مضبوط دارد و چهار عراده توپ قریب پانصد خانوار در آن قلعه ساکن و باطن
قلعه قریب هزار و پانصد خانه و ارعیت دارد بسیار خوش آب به اندازه آب [illegible]
به قدر نصف آسیا از کوه می آید بان گوارائی آب بسیار کم است در شش فرسخی [illegible] است
زیاد دارد برای فروش می آورند محسن افندی نهایت اکرام کرد و ولی یک دیگر عثمان نام را

توضیح

— اربیل —

شهریست واقع در جنوب شرقی موصل
اهالی این بلد تماما کرد و عبارت از
چهار هزار خانوار است .
اسکندر رومی سیصد و سی و یکسال
قبل از میلاد عیسی در همین جا دارای کیانی را شکست
داد گوگمل رود نزدیک [illegible] و از تاریخ اسکندری
مقرر کردید . و این شهر از بلاد جبل محسوب است
در قدیم الایام پایتخت بلاد ژور بود و در ما بین
رودخانه های زاب بزرگ و زاب کوچک واقع
و دو منزل از موصل دور است . اطراف
قصبه به یک سور استوار محصور است
آبادانی در زمین مستوی است و در زمان
حکمرانی ملک المعظم مظفر الدین ابوسعید
کوکبوری بن ابوالحسن علی ترکمان صحرای
اربل خیلی آباد بود قنوات زیاد این صحرا را
مشروب میساخت این حکمران با همت
درین شهر با صفا دار السلطنه و جامع
کبیر و از برای کورها و شلها و بیوه ها
علیحده رباطات و از برای مرضعها بنا
بنا کرد و فقرا و مساکین و ابنای سبیل را اطعام
میکرد و اکسا مینمود و انعام میداد مدرسه
واسعی بنا نموده مدرسی از حنفی و شافعی مامور
بتدریس کرده بود در هر هفته بمهمان مدارس
رفته طلاب انعام میداد و خانقاهی از
برای صوفیان معین کرده بود و صوفیان را
نیز اکرام میکرد در هر سال دو دفعه ملکی را با
مال وافر فرستاده اسرای اسلامیه را از کفار
خریده و خارج راه را بکار داده به ماکشان میفرستاد
در هر سال از برای فقرای حرمین پنجهزار تومان
ارسال میداشت آب جبل عرفات را [illegible]
این حکمران عالیقدر جاری نمود و چند بر که علا
درین کوه بنا کرد

۱۸

کلک

یزرماسی سوار ان ... قلعه بود بر پدرش لعنت ... سوار همراه نهایت ارزرک

(تور ... دره) نام دیگر

گرد کلک اسم ده است ۸ فرسخ است در کنار آب زاب واقع

شده است حد است مابین خاک بغداد و موصل ده بسیار کوچک است

شغل اهلش گذراندن مردم است همراه کلک از آب زاب و از آب زاب

رودخانه عظیم است به کلک نشستن عبور کرد شهر موصل ۹ فرسخ است والی

موصل اسعد پاشا از جمله وزرای قدیم دولت علیه است تنزل دارد پیرمرد خوش

زبان است با عجم نهایت میل دارد و از اشعار فارسی نهایت ربط دارد آدم

با فضل و کمال است و بسیار متعرض مجلس است و شهر موصل گنبدی دارد از سنگ سفید

هشت ارکاه عمد سفید ... است و لانیش چندان نظم و آبادی ندارد

توضیح

کلک

این لفظ از لغات کردی است واسم

یک نوع آلت سابحه ایست که عبارت

از پنجاه الی صد و بیست خیک باد کرده

و تیرهای نازک بهم بکر بسته است

اما کلکهائیکه اکراد می بندند محل اطمینان

نیستند و کلکهائیکه در دیار بکر از برای

رود دجله می بندند محل اطمینان و راحت

و مانند کشتی است زیرا صد و بیست

عدد خیک بزرگ و چند عدد

بصورت مستطیل الشکل که طولش ده

و عرض آن سه ذرع است محکم بسته

و روی آن چوب بست ... از تخته که

سطحش یکوجب از چوب بست بلند و چهار

اطرافش مثل تختها محجر دار است محکم کرده

و سقف تخت را با لحاف موسم با مشمع

یا مشمع پوشانیده نشستگان را از تأثیرات

هوائیه محفوظ میدارند . تمامی

۱۹

موصل

دو رکن ... اتفاق افتاده است از یک طرف شهر یکدر جسر دارد در شط

به پشت کشتی دست انداز ندارد جسرش با چوب تخته پوشانده کشتیهای جسر هم

سر و است یک کشتی جسر بغداد دو جسر شهر بسیار بزرگ است و بالصفه قلعه شهر آبادی است و ارکان

بازارش بسیار بد و تنگ است باغچه و تاک در میان شهر اندازد بسیار بد سواد و بی صفا شهر ...

بگیر ... کوچه های تنگ بسیار کثیف دارد و جز که دارد و سنگ بسیار کوچها را سنگ

فرش کرده اند طاق همه در خانه ها چه اعیان چه ادنی یک پارچه سنگ است با ... مرمر

شهر است بسیار بد عمارت و الی ... در هر اردوی شهر است در لب شط واقع ... بسیار

جای صفا است قلعه است عمارات عالی دارد سرباز خانه و کارخانه دارد در میان ارکش جسر بسیار ... سنگ

که بنظر آمد در میان شهر موصل این بود که قریب ده جا قراول خانه ساخته اند ... آدم

اما امروز این شهر ... کرد ولایت موصل ...

آنجای عثمانی واقع در ساحل رود

دجله ...

ارامنه و یهود و کرد بسیار کم است

در تحریر نفوس جدید ... هزار نفس

ثبت دفتر این شهر گردید دو هزار نفس آن

طایفه نسطوری که شعبه از کلدانیانند

و سی و هشت هزار سنی شافعی و دو هزار

نیز یزیدیست این شهر سیصد و هفتاد و بیست

کلومتر از بغداد دور و در شمال آن واقع

اطراف شهر محاط بیک دیوار ضخیم خندق دار

و دیوارهای خانه های اهالی عموماً از سنگ

یا از آجر پخته است بیست و دو مسجد

بسیار قشنگ و دو عدد آنها مسجد جامع

خیلی عالیست قلعه بسیار استوار بستکه

در قدیم الزمان در جزیره واقعه در رود دجله

ساخته اند شیشه گری و محلیاتی

و قالیبافی و غیرها از صنایع قدیمه این

شهر است سرباز خانه و مطبعه و مریضخانه

و مکاتب صبیانیه و رشدیه و اعدادیه و ... دارد

— اسعد پاشا —

یکی از وزرای با وقع و معارف دولت عثمانی

این وزیر فرزند یگانه مفتی ایاش که از مشاهیر

دانشمندان روم و مولفین است بود

مردی بود سیاه چرده و آبله رو سر بزرگ کوتاه

قد و نحیف الجثه فاضل و فقیه و عادل

و ادیب و شاعر و عفیف و دولتخواه و وقور

دشمن اکراد و مایل بخونریزی . ازین بودکه

او را ملقب به (قصاب پاشا) نموده بودند

کرارا در ولایات (ارزنة الروم) و (دیاربکر)

و (موصل) و (سیواس) وغیره حکومت کرده

بود مورخین بر آنند که بیش از پانزده هزار

نفس از مجرمین بامر این وزیر کشته شده

و زیاده از بیست هزار نفس کرد تار لشق او

کشته اند ..

موصل

گذرد برای پنجاه نفر سرباز سرباز ساخته اند در نهایت قشنگ و با دو منفع برای خاطر اران

هرگاه در شب یا روز یک فسادی در میان کوچه و بازار اتفاق افتد آن سربازان حاضر باشند

هم زینت شهر است و هم برای دفع فساد تهران هم بی‌پلو (کاهیا و وزیر به کلوگه یاشات) (خلاصه)

یعنی بچه گاهیا نهایت محبت و اکرام را وا یاد رصد یافته نزد لسیاق ... جاهای وا دار

الی شهر و بازار گرد و هسپیتال نوار همراه کرد یک شب هم خانه جیب افندی منشی اراکش مهمان

نزد و مهماندار بود در شهر موصل چند نفر قنسول است یک قنسول دولت انگلیس است یکی از دولت فرانسه

هر روز بیرق نیشنند قنسول فرانسه بطلب آنکه بالیوز مقیم بغداد از دولت فرانسه باید ده توپ زد

سفارش از بنده یادداشته بود روز ورود قنسول فرانسه جلو بنده آمد و سلام داد و شاد

در خانه خودش یک شب مرا مهمانی کرد و نهایت اکرام را نمود و یک زنی و شب ارا ... (کاد و ارنبری)

لفظ کاهیا ترکیبست معنی جانشین را دارد لقب وزرای ولاة قدیم بود امروز ملقب به (معاون والی) هستند (... امحی)

۲ و رعیت ایرانیان مقیم در این شهر

امیرنظام با اهالی اورنه الروم که غالباً صاحب شدت شکیمه و ناتیم و اغلب جاهل و از نتایج کار غافل هستند بوده. چون حکومت محض خاطر امیرنظام از حرکات غیر لایقه ایرانیان مسامحت مینمود الواط و اشرار از رعیت این دولت که در ارزنة الروم باسم کاسبی میبودند بر پشتگرمی سفیر هر روز آشوبی بر پا میکردند هر کس شاکی از ایرانیان میشد در حکومت عثمانی مؤاخذه میکردید اعیان و ارکان مملکت بنا با صرار اهالی مراجعت با سعد پاشا والی ولایت کرده دفع این بدکرداران را استدعا نمودند اسعد پاشا شخصاً بخانه امیر رفته همین فقره را اظهار کرده بود گویا امیرنظام اعتنا بگفتار اسعد پاشا ...

موصل

بنظر بنده بسالی آمد شش بچه آفتاب برو زبان رنگی عثمانیان را بحکمه یاد گرفته بود زیاد

به بنده مهربانی کرد و موی خاک سیاه چشم ابروی سیاه و خالهای یاسمی با برقع در صورت

این خانون بود در فرنگیها خال کمتر دیده شده است چون زن حکیم مرجان و معالجه اطوار آن

آمد بارن ونسول موصل خوش برو با هم نشانها دادیم سبب زیاد و بنا و تیراندازی شد (قبل)

آنرا له شاهزاده امد و تیاتر هم در بغداد ساکن است و در بغداد ورد یسی را شنیدم بعلت غلبه بود و از صد

آب گرم است مردمها بحمام غالب آن اثر دله را در موصل ملاقات کردم حکام آن اظهار محبت نمودند و ابراز

آدم بنده بی قرار در ایران بیش تعارف کرد کاغذ سفارشنامه به بنده نوشته بود که هرچه حور (برداری)

(راغب آقا) ما پنجی حضرت سلطان عبد المجید (ما پنجی عبارت از پیشخدمت باشی یعنی پیشخدمت باشی)

سلطان ... از خلوت بیرون می آید یا والی یک مملکت بزرگ میشوند یا سر عسکر یا صدر اعظم میشوند

برای سیاحت از اسلامبول الی بغداد آمده بود و خبر رسید که احوال عتبه بحکام بر بود
که آیا چگونه است رفتار حکام این صفحات با مردم در رای و الی بغداد شمشیر مرصع آورده بود
حکام عثمانیه در خبر این فقره را فهمیده بودند چنان اعزاز و اکرام کرده بودند که [illegible]
از بغداد تا هشتاد هزار غازی عبارت از بیست هزار تومان به پول ایران است و ایضاً مرواریدها تعارف کرده (٥)
واسلحه‌های بسیار از شهرها و این صفحات بر و طمع خورده شد این روزها اسلامبول با یک صد هزار تومان تعارف
بمیان رسید بجهت آنکه خود سلطان از باب این فقره از این دفعه صد هزار تومان تنخواه از الهبای خود هم
انعام داده و دیگر جزئیات از روی سال مشهور است لیکن بسیار رقت و اتحاد حرف است طمع زیاد داشت
میر سید [illegible] رئیس اهتمام فرستاده که
حضرات حکام زیاده باطناً اوقاتشان تلخ بود ولی ظاهراً آتش ~~[illegible]~~ اظهار
شکایت معزول خواهند شد به جهت اینکه امین سلطان است و خصوص در آن باب [illegible]

توضیح

— غازی —

غازی اسم سکهٔ طلای خوش وضعی است از مسکوکات سلطان محمود ثانی عالی(؟) وزن آن هشت نخود و در صد پنج باد نقره دارد این سکه ها را از زمانهای سابق اهالی اناطولی و عربستان و کرد در جای حلیات استعمال مینمایند و اکنون از ایدی تداول برداشته شده است
چون این سکه بعد از جنگ روس که در سال (۱۲۴۳) واقع شد و سلطان ملقب (غازی) ملقب گردید لهذا سکهٔ مذکوره را ملقب بغازی نمودند
(انتهی)

میکردند در بین سلطان رسیده است / **دُلیب** ۱۲ فرسخ است
چاپارخانه است ده بسیار مختصر کثیفی است **زاخو** ۹ فرسخ است
قصبه‌ایست قلعه و سرای نفی ارک مانندی دارد و در نهایت صفا و کنار رودخانه
بسیار عظیمی است سه فرسخ بزاخو مانده بسیار راه بدی دارد و سنگ است دو کوه جنگل
راه خوب نیست ابداً ضابطش بسیار آدم مهربانی بود عثمان افندی نام داشت
(جزیره) **جزیرة العمر** گویند ۱۲ فرسخ که پایتخت بدرخان بیک کُرد بود در کنار شط
بغداد واقع شده است جسر دارد و شتهای بجهت کشتی و بسیار جسر بی اعتباری است قصبه هم
خراب ویران قشون دولت برای گرفتاری بدرخان بیک همه اینجا آمده بودند جزیره را
خراب کرده بودند بدرخان بیک را گرفته بردند با وجود [illegible] بدرخان بیک اگر

جزیرة العمر - منسوب به عمر بن عبد العزیز پادشاه هفتمین اموی است چون واقع در بلد جزیره بادی النظر در وسط شط واقع است جزیره نامیده اند بعضی گفته اند در طغیان شط اطراف جزیره را با سدها محکم از سنگ بلند کرده اند [illegible] بود [illegible] الحاق این قصبه [illegible] از آل عباس [illegible]
کاتب چلبی میگوید در جهان نما

توضیح

— زاخو —

این ناحیه امروزی واسطه تابع موصل است و در نواحی عمادیه مرکز حکومت ناحیه ایست که در قدیم الایام موسوم بولایت سندیان بود و عشایر سندیان و سلیمانی(؟) این ناحیه مسکونند غالب اهالی کرد و شیعی(؟) بانی ناحیه است و در قدیم الایام این ولایت حاکم مستقل داشت و بطور اوجاقی معروف میبود و قصبهٔ زاخو در کنار رود خابور واقع است

توضیح

— بدرخان بیک —

یکی از امرای بزرگ کردستان بود بعد از آنکه سلطان عبد المجید مرحوم اعلان تنظیمات نمود بعض ولاة کردستانیها را اغفال و اضلال کرده تشویق بشورش نمودند و ضبط تیولها از جانب دیوان نیز دامن باتش شورش زد دولت عثمانی مجبور بقشون کشی از برای تنبیه شورشیان شد عثمان پاشای مشیر مامور بکردستان شده امرای یاغیه اکراد را حرباً و استمالةً بدست آورده هر یکی از ایشان را با اولاد و عیال مؤبداً بجزیرهٔ یکی از جزایر دریای سفید نفی و اجلا کرد دولت نیز در مقابل املاک آنها که ضبط کرده بود مواجبی معین نمود که بعد فوت خودشان انتقال به بازماندگان آنها نماید.

هزار هزار لشکر هزار سال مأمور شده نمی‌توانست فتح کند بقول عثمانیها که بخت سلطان
بود که مدرخان بیک را گرفتند با عیالش بردند اسلامبول شصت و سه نفر ان را برداشت
بیست نفر بچه همه را بار کرده بودند با دو فوج سرباز قراول میبردند دیربه دهکده بسیار
معتبر است مخصوص برای اسب تاتار خانه است والا چندان آبادی ندارد مسین
۱۲ فرسخ است بسیار مکان خوش هوا و آب فراوان خوش جلگه نیم فرسخ طرف
کوهش باغات خوب دارد انجیر و هلوی خوب همیشه قصبه است در نهایت صفا من
توابع موصل است ماردین ۱۲ فرسخ است در کمر کوه عظیمی واقع است از پای کوه
مزبور الی شهر ماردین دو فرسخ تمام است راه را در سینه سنگ درش کرده‌اند هم راه
راه بسیار پیچ و خم دارد دو بخیان درست کرده‌اند این دو فرسخ راه سر بالا را که تا بغداد

— ماردین —
شهریست واقع در کردستان عثمانی ودر
بعد هشتاد و یک کلومتر جنوب شرقی
دیاربکر است دوازده جامع و بیست
و هفت هزار نفس درین شهر است نقطهٔ
این شهر حاکم جزیره است قبل از آنکه
قشون مغول و تاتار استیلا نمایند
خیلی معمور و زیاده از هشتاد هزار نفس
مسکون بود اهالی این مملکت ترکی و عربی
و کلدانی میدانند و عموماً بابی سه زبان
متکلم میشوند و کردی هم میدانند و تمکه
اهالی عبارت از اسلام و یعقوبی و قاشوری
هستند اهالی غیر مسلمه در صد نفر
بیست نفر شمرده میشوند ذکوراً
و اناثاً بسیار خوشکل و سفید پوست
و عاشق نواز و غریب دوست
هستند

باس الی پیرود نیم فرسخی شهر مزبور باغات در کمر کوه عمل آورده‌اند اکثری از میوه‌ها سردسیر
گرم سیر عمل آید خانه‌های عالی دارد و جمیعاً از سنگ تراش عوض آجر کلاه خانه بزرگ [illegible]
سنگ است قلعه دارد دو دروازه دارد بسیار مضبوط ارگی دارد بالای سر شهر که در کله کوه واقع است
جای خوش آب و هوا است عمارتش کلا طرح فرنگ است توپ دارد یک فوج سرباز دارد
بسیار قلعه صعبی است اگر آب خود قلعه کفایت خودش را بکند در محاصره عجز ندارد جنگل زیاد در اطرافش
است زمستانش سخت میشود ولیکن همه جنگلها قرق است ندارد چهار فرسخ طرف دیاربکر تمامش
جنگل سنگلاخ است بعد از آنکه چهار فرسخ را تمام کردی بیابان یک رودخانه میرسی در نهایت
صفا مثل رودخانه رودبار طهران میماند درخت بید سبز و چمن فالیز زراعت ییلاق واقع است
شبخان اسم دارد چند پارچه ده در آن رودخانه واقع است شده‌ها تب رودبار

خانی

بسیار قشنگ رودخانه است پنج فرسخ طول آن رودخانه میشود **خانی** ده معموریست

۹ فرسخ است شهر دیاربکر بنهایت مدح دارد شط بغداد در کنار شهر میگذرد نیم فرسخ

قدیمی شهر معموریست مکمل شهری است در کمال صفا در بالای بلندی اتفاق افتاده است قلعه بسیار

مضبوط دارد از سنگ سیاه دروازهای عالی دکوچه بازارش همه سنگ فرش عمارت و خانهای بسیار

نیکو سعی دارد اکثر اعاظم خانهاشان بسیار قشنگ طرح فرنگ عمارت که بنده را مهمان کرده بودند

خانه یوسف افندی گمرک آقاسی بود بسیار عمارت عالی داشت یک غلام گرجی رشید آقا نام

داشت باصطلاح خودشان کوکله بود اولاد نداشت برای خود اولاد قرار داده بود اختیار تمام خانه

و ملک زندگی و عیالش دست رشید آقا بود جوان بیست ساله اکر داشت دائما مشغول عیش بود

خاصه با اهل اندرون آقای خود یک کنیز زنی داشت یوسف آقا در نهایت مقبولی با او عشق بازی

دیاربکر

میکرد روزه اش را میخورد و میگفت من مسلمانم باری از همه خانه آب جاریست منبع آب

شهرشان یک رودخانه است از کوه سرازیر میشود در پشت سر شهر واقع است چون آب شط

در پایین قلعه شهر واقع است آب شط شهر را نمیگیرد ولی آب کوه رودخانه است که برای معبر آب

که داخل شهر میشود یک راه آب ساخته اند مثل مدخواجوی اصفهان البته سیصد چشمه آن پل جوی

دارد از پنج فرسخی روانه شده آن پل را که از سنگ و آهک در نهایت مضبوطی آب را آورده کرده

و موسوم به (عین علی)

داخل شهر میشود و به همه خانها قسمت میشود آب گوارا است یک مسجد دارد بسیار بزرگ مسمی به (اولو جامع)

خیلی زینت دارد یک درویش خوش خوانی در آن مسجد منزل داشت حاجی عثمان نام ملای کردم

نقش بندی بود بر مردم بیکمالی بود حمامهای خوب دارد جمیع عمله حمام امرد است ولاک اسلام دیگر

همه را از سیمها صحبت می کنند بلکه اکثر خدام بزرگان در خانهاشان امرد است یا از بلاد یوه کار روایی سرای

— دیار بکر —

شهریست معظم و معروف و مرکز ولایت ازدهم

دوم و واقع در ساحل غربی رود دجله، اطراف

شهر را یک بدنه خیلی بلند از سنگهای مربع تراشیده

که هفتاد و دو برج و دو طبقه داراست محاط است

پنج دروازهٔ بسیار عالی دارد موسوم به

(طاغ قپوسی) در شمال و (سوروك قپوسی)

در غرب و (ماردین قپوسی) در جنوب و (صو

قپوسی) در شرق و (اوغلون قپو) در شمال

شرقی این قلعه است ارك این قلعه

در وسط شهر واقع و اطرافش محاط بقلعهٔ

علیحده است و بنای این قلعه منسوب

برومانیان قدیم است در بالای دروازه

ماردین نشانهٔ شیر خورشید را بر روی

سنگ حك کرده اند باغات این شهر

در سمت جنوب و مشرق رود واقع است

میباشد در ساحل دجله هندوانه و خربزه

محصول می آید که بدون اغراق وعده اش

باریك شتر میشود در اطراف شهر بیش

از دو هزار کفترخانه موجود است که

جلفوز در اینجا جمع شده را رشوه

بمزروعات میدهند سلیمان بن خالد

بن ولید در این شهر مدفون است هر شخص

داخل این شهر شود اگر سالك دنیا ورده

باشد حتمی است که در خواهد آورد و تا سالش

تمام نشود خوب نخواهد شد جز مرکبات

و تقریبا تمامی میوجات و بقولات و حبوبات

حتی برنج و پنبه حاصل میشود انواع و اقسام

پارچه های حریری و ابریشمی و کلابتونی بافته

بخارج میفرستند و انواع اوانی و ظروف

از مس و مفرغ و نقره و طلا میسازند

ایت قرا عورت قرا اولو قرا حدلو قرا

اعد قرا قلب اهلنه بجمع اولان آمد قرا

چون این شهر محسوب از بلاد

بین النهرین است چند دفعه بواسطه

جنگهای سخت رومیان و ایرانیان

بعد از فوت ناصر الدوله (بادی) در حکومت

استقلال بهم رسانید در سال ۳۸۰ فرزندان

ناصر الدوله حنکره (بادی) را کشتند تا اینکه

۳۹۲ این مملکت از دستی بدستی رسید و در

سال مذکور ابو علی بن مروان الکردی دولت

داد در این شهر تأسیس نمود در سال ۴۷۷ فخر الدوله

بن جهیر از سردارهای ملکشاه سلجوقی این مملکت

را ضبط و بنی مروان را منقرض نمود و با امر ملکشاه

حکومتش را بالاستقلال به امیر ارتق بن

اکسك داد در سال ۷۹۶ امیر تیمور ضبط

نمود و حکومتش به (قره ایلوك عثمان) از

طایفهٔ ترکمان اق قوینلو موسوم به (بایندری)

هستند داد در سال ۹۱۳ شاه اسمعیل صفوی

فتح نمود و سلطان سلیم عثمانی نیز ۹۲۰

از دست شاه اسمعیل گرفته ضمیمه ممالك خود

کرد

— اولو جامع —

~~یعنی جامع بزرگ~~ میتوان گفت

طرح مسجد شاه طهران را از

روی نقشهٔ آن ریخته اند

امتیاز دیگر این جامع دارد صحن

وسیعی و دیوارهای آن از

سنگ سیاه تراشیده و تماما

معتبت کاریست و زیر طرهٔ

دیوارهای صحن را در یک

نیم ذرع از مرمر سفید بالا برده

وسی جزو قرآن را تماما بخط کوفی

طغرائی در یکو نیم ذرع افزا

در روی همان مرمرها بطور

حاشیه نوشته و حجاری

کرده اند بعضی بر آنند که

این جامع در قدیم الایام

کلیسای آشوریان بوده است)

خوب دارد بیرون شهرش که عبارت از چمنش جای با صفا دارد و از پشت بام
که بان ارتفاع اتفاق افتاده است یک پارچه سبز و خرم است الی کنار شط هر چه در صحرا
بیرون شهر عرض کنم کم است شب در جزیره منظرم آمد لکن از جزیره صد چندان قشنگ تر است
یخ فراوان ارزان دارد یخش شدید یخ معدن است شربت آلالو بسیار عجیب و غریب قنادها می‌سازند
نهایت تازگی دارد شربت حریر و شربت بنفشه و خیال بار شربت بنفشه مزارد شربت بنفشه
در همه جا درست می‌کنند لکن در اینجاها چنان عمل آورده هر کس میخورد چندان با آب لیمو ترش اول فرق نمی‌نماید
اصل صفا و طعمش را حقیر در روز سعی کردم همه سر بهاش را ادراک کرده و این شربت دارالملک از برای است
و در مملکت روم خیلی صرف میشود شربت آلات دیاربکر شد آب لیموی فارس اینها ترش است بهار را
بار میرسند شهرها میبرند تاجر دارد و والی دیاربکر خیرالدین پاشا نام دارد و در ارادات است

٥٥
(خیرالدین پاشا)
چرکسی الاصل و زرخرید خسرو پاشا
بود چون خیلی باهوش و دانا بود
خسرو پاشا او را ترقی داد و تا به درجه
وزارت رسانید بعد از وفات سلطان
محمود سلطان عبدالمجید خان کنیزان
پدر را بشوهر داد و کنیز بسیار
خوشکل و قابل با هنری هم بنام ...
یکی از وزرا بخیرالدین پاشا داده بود
از این کنیز از برای پاشای مشار الیه
دو پسر و یک دختر بوجود آمد شبی
پاشا در اندرون از خانم مملکت و اصل
و نسبش را میپرسد خانم هم حکایت
میکند از حکایت خانم پاشا می‌فهمد که
زن ده ساله خود خواهر تنی خود
بوده است صبح واقعه را بعلما
اظهار نماید و علما نیز فتوی بحلال
اولاد و حرامی دخول میدهند بیچاره
خیرالدین پاشا پشیمان از کوفتن زن
و خانم نیز نادم از شوهر کردن زندگانی
نموده اند شهر و در سال (۱۲۹۰) در یک روز وفات یافتند

چهل سال دارد و بنهایت انسان تمام است مهمان نواز آدم با سلیقه و دائما بدرد علت
برسد پای طمع بسیار آنان متعارف در کارها دقیق به حقیر نهایت اکرام را نمود صورتا
بسیار شبیه است بمیرزا نبی خان اول ملاقات چنان بر حقیر مشتبه شد از دور دیدم گفتم میرزا نبی خان
اینجا چه کار میکند خیلی آدم درست نجیب متشخص است بسیار حظ کردم با رئیس پاشای دیاربکر مصطفی
بیورلدی یعنی فرمان احمد پاشای والی موصل داد کرایه اسب چاپارخانه را معاف داشت
الی حد خودش سه فرسخ حدش ۱۸ فرسخ مشرف شد **سیورک** ۱۸ فرسخ است ما بین
سیورک و دیاربکر یک کوه عظیمی است مسمی بکوه قراجه داغ قریب ده فرسخ این کوه است
همه اش سنگلاخ سنگهای سوخته سیاه که اسب در این عقبات یک فرسخ طی نمود تمام
کند بسیار بد راه است و با این طولانی اگر جاهای آن راه محل خوف است و در وسط کوه

— سیورک —
نایب الحکومه حاکم لوای آرغنی من
ملحقات ولایت معمورة العزیز (خرپوت)
درین قصبه می‌نشینند

مزبور که طرف سیورک می‌رسی سه چشمه آب است پهلوی هم در دو دقیقه راه می‌توان

میان آب آن نگاه داشت شبیه‌ها سرد و گوارا است که حد ندارد بان خوش

ان راه خوردن یک جام از ان آب می‌ارزد سیورک قصبه ایست بر اندیه جایی غلی دارد

در میان دره واقع است از توابع شهر خارپوت است متعلق دارد عمر خالد

جوانی است هجده ساله تازه پدرش مرده بود جای پدر او را نشانده بودند چند نفر از اراذل

ان قصبه سر سیفها جمع میشوند با مردم این ولایت میرسند در باب اجرت مال خانه

با حصیر گرفت دیگر که این مناسبت در این قصبه تعلق بوالی دارد از ان والی حکم بدارای

بالاخره وجه ندادیم یک لوله تفنگ بعنوان رهن دادیم و بسپارند در منزل اورفه

وجه بدهیم از عقب تفنگ را پس فرستاده بود و عذر زیاد خواسته بود از دست ظهرا مهمان

توضیح

لفظ (خارپوت) مخفف از (کارپوت) که در زبان ارمنی معنی قلعه سنگی را دارد و رسم حط آن همین است که در فوق نوشته شد امروز مرکز ولایت (معمورة العزیز) است و در ترتیب ولایات از ولایات درجه ثالثه محسوب است در تواریخ قدیمه اسم این شهر را (حصن زیاد) ضبط کرده‌اند در شمال غربی دیاربکر واقع و صد کیلومتر از آن شهر دور است در حدود چهل و سی و پنجهزار نفس ثبت دفتر نفوس شد یک کتبخانه عمومی که دارای پنجهزار کتب نفیسه خطی است ×مناحش با وجه‌ها حریری با قیمت و پنبه بادوام است تمامی دهاتش معمور و محصول خیز است پنبه حریر برنج تنباکو انواع نقولات و حبوبات و میوجات درو حاصل میشود علما و شعرا و خوب و محبوبه اش کثیر و مثل سایر است

ولت است شهر اورفه ۸ فرسخ است و در این راه که خاک اورفه است

در چهار فرسخی دهکده خرابه ایست حالا ایلات چادر نشین اکراد منزل دارند نقل میکرد

در این مقام مجنون با لیلی ملاقات کرده چونکه شهرت دارد اسم این مقام رأس العین است

اورفه شهری است قدیم در دامنه کوه مختصری واقع است قلعه دارد و بازار و دکان حمام و مسجد دارد

سایر شهرها در خارج جای بلندی در قلعه نگاه میکند طرز غریب بنظر می‌آید اولا شهر

وسیع گرد و نیاش جمع شده آخرش دراز کشیده تحقیق کردم این چه گونه طرح است

چنین ترکیب قلعه می‌شود ذکر کردند در این ترکیب اسم شریف عمر رضی الله عنه است

اول شهر نظر میکند وسعت دارد دایره عین است وسط جمع شده بطرزی که میم

علامت میم است آخر شهر کشیده و باریک است راست الف میشود عمر تصدیق کردم

دین عیسی را پیش از همه اهالی ممالک اهالی اورفه قبول کردند. (عین خلیل الرحمن) نام برکه چشمه‌ایش در جنب قلعه است از زیر قلعه دخل در حوض کبیری که با سنگ تراشیده ساخته‌اند و طولش صد و عرض آن هفتاد ذرع شده تمامی باغات و مزروعات را ارواء و اسقامینماید. ×کیجه که سلطان سلیمان قانونی از برای فقرا و دراویش و ابناء سبیل بناکرده امروزهم معمور است در این تکیه جیش از صد نفر هر روز اطعام میشود دو ستون است ارسنگ که در نیک برج قلعه منکوره نصب کرده‌اند و قرب سی ذرع از یکدیگر فاصله دارند اهالی بر آنند که اینها دو ستون منجنیق نمرود است که حضرت ابراهیم را بهمان منجنیق با تش انداخت جمعی از فضلا و ادبا و شعراء منسوب باین شهر است مع الخصوص (نابی) که سلطان الشعرای روم است یکی از پرورش یافتگان این شهر است

(رأس العین)

در قدیم الایام شهری بوده و آثار قدیمه در و بسیار است حتی خانها دیده میشود که در و دیوار و سقف انها از تخته سنگها ساخته‌اند اکنون قصبه ایست معمور و مهاجرین چچان که از روسیه هجرت بخاک عثمانی کرده این مسکون‌اند از جانب دولت مسجد و حمام و چند باب مدرسه بنا کردند نایب الحکومه ملوا (اورفه) تابع حلب در اینجا می‌نشیند نفوس قصبه عبارت از ششصد الی هفتصد نفر است

علامت منجنیق نمرود که حضرت ابراهیم را میان آتش انداخته بالای کوهی
که مشرف بر شهر است از سنگ ساخته اند باقی است و از منجنیق حواله کرده اند
روی آتش که امر رسیده است کونوا برداً و سلاماً همان مکان آتش است که دریاچهٔ ایست خیلی
عظیم قریب بیست سنگ آب از آنجا جاری است ماهیهای این آب تمام مخلف [؟] دارد که
آن ماهی را مبارک میدانند صید نمیکنند اهل آن شهر بنده ماهی دیدم در آنجا بسیار شبیه
بماهی قزل آلا دیگر نمیدانم همان جنس بود یا اینکه شبیه بود با غایت داروات [؟] آب عفت [؟]
کم داشت مردم شکایت داشتند حاکم اورفه که باصطلاح خودشان قائمقام میگویند [illegible]
از وزرای اکبر است عثمان پاشا نام بود و در بغداد همراه علی پاشا [illegible] بعد
داعیه حکومت کرده از خانواده های شهر دیاربکر است آدم نجیب [illegible] شصت سال دارد

— قائمقام —
اکنون نایب والی ولایت را
میگویند اما در ایران رسماً نایبان
ولاة که در بلاد مقابل میبودند
میگفتند
این عثمان پاشا از اعیان دیاربکر و
معروف بخزینه دار بود منصب امیرالامرائی
داشت و در همین حکومت وفات یافت

ریشش سفید ولی قوه دارد البته از جوانهای بیست پنجساله بیشتر آدم قطور شکم کنده است
اگر اوحات [؟] حاکم ضابطه بصه [؟] آدمی است بسیار باسلیقه ماه رمضان بود رسیدیم
بنده را اکرام کرد پیشخدمت باشی خودش را باستقبال فرستاد در سرای خود منزل مشخص داد
با برام یک شب و روزم نگاه داشت وقت افطار با هم بودیم یک سینی ساعت [illegible] تازه
افطار کرد سیر شد بعد گفت توپ مغرب را بزنند اسباب افطارش بسیار منقح بود همه
ظروفش بلور خوب چینیهای کهنه داشت همه ماکول خاصه یک ملغمی باقلوا بهتر درست
کرده بودند همه اش از عرق بید مشک بسیار لذیذ بود با قهوه و قلیان و چپق چند آن
آشنائی نداشت بر خلاف سایر عثمانیها بسیار با قوه و قدرت بود پیر مرد و جوان ولی
گردن قوی خوش بنیه بود و با سلیقه هم در باب گلوله بازی [illegible]

باشارتیار انبه [؟]

توضیح

یوخه

— باقلوا —
~~[illegible]~~ (باقلوا) ~~[illegible]~~ عبارت
از هشتاد ~~[illegible]~~ یوخه و نازکی کاغذ سیگار
که میان یوخه ها بادام یا پسته یا فندق
یا گردوی کوبیده یا [illegible] یا کلافی یا سیب رنده شده
یا آلوبالو یا [illegible] یا توت فرنگی وغیره گذارده
در روغن میپزند و شکر را در گلاب یا در
عرق بید مشک یا غیره بقوام عسل آورده
بروی همین یوخه ها میریزند این غذا را
در هیچ مملکتی مثل شام نمیتوانند تهیه نمایند
مگر آشپز شامی باشد یا در شام تربیت
بیابد (انتهی)

معتبرش خوش لباس داشت اگر اهل عجم را میشناخت چنین در بغداد زیاد معاشرت
با زوار داشت خاصه این سال که نواب مهد علیا عازم زیارت عتبات عالیات بود
عثمان پاشای پرنور از جانب علیا پاشا مهماندار بود بتفصیل احوال ایشان را ذکر میکرد
اظهار محبت و اخلاص باهل بیت میکرد محب بود ولی مذهب تسنن داشت از اورفه الی
حلب پنجاه فرسخ راه است در تحت حکم عثمان پاشا است از جانب والی حلب
مولود خانه حضرت ابراهیم خلیل الله در اینجا است غاریست تکیه مانند در کمال صفا
آب جاری دارد و یک نهر بسیار بزرگ شبیه بحوضیست ربع عرض آنست ربع در پهلوی
مولود خانه جاری است یک طرف آن نهر مسجد ساخته اند و صحن این مسجد قرار ماله نهر بان نگاه
میکنند درختهای سبز در آن صحنها دیدیم و طرف دیگر نهر چند خانه است در کمال صفا جای قشنگیست

میتوان

میتوان چند ساعت روز سواری کرد و یک بازارچه دارد اورفه
بسیار قشنگ است قریب دویست دکان است و طرفش طاق
بلند دارد همه اش از سنگ ستونهای سنگی دارد و سقف بلند دارد و درهای
بزرگ از آهن در آن هوای گرم اورفه نهایت خنکی را داشت **بیره جک**
قصبه ایست ۱۸ فرسخی اورفه از توابع اورفه است قریب هزار خانه رعیت
دارد قلعه سنگی و بیرون رود خانه دارد ~~و نهر دجله شط بغداد است~~ که داخل شط فرات
در بیره جک فرات را با کشتی عبور میکنند ما هم
میشود ~~کشتی کار میکند~~ با کشتی عبور کردیم اسب حیوان بارگیر را میان کشتی عبور میدهد
احمد افندی نام مسلم داشت از رعیت روس بوده مسلمان شده است حاکم آنجا
قولپلر ۲۴ فرسخی است ولی ما بین بیره جک و قولپلر بسیار آبادی است در هر نیم

- بیره جک -
× بیرة الفرات نیز میگویند مرکز قضای بیره جک
تابع لوای (اورفه) من توابع لوای حلب در
بالای تپه واقع در ساحل شرقی شمالی رود فرات
قلعه متین و معتبری دارد دره معموری دارد
معروف به (وادی الزیتون) انواع اشجار
مثمره وغیر مثمره و بساتین این دره را نمونه
~~[illegible]~~ بهشت ساخته است

چون کلیات مکرر از نصب و شامات ... در ذیل فصل شام ... [illegible]

— حلب —

در شمال شرق شام واقع و دویست کیلومتر دور از این شهر و مرکز ولایت فرات است قبل از زلزله که در سال (۱۲۳۸) بوقوع آمد مقدار اهالی این شهر قریب بیک کرور بود اکنون بیش از صد و پنجاه هزار نفس دارای شهر پیدا نمیشود این شهر را ابوعبیده الجراح در سال (۱۵) هجری فتح کرد در سال (۶۵۹) مغولان و در سال (۸۰۵) امیر تیمور ضبط و خراب نمودند بعد بدست مصریها افتاد . در سال (۹۲۲) سلطان سلیم عثمانی از دست مصریها گرفت جزو ممالک عثمانی نمود جوامع و صوامع و حمامات و تکایا و زوایا بسیار داشت در توراة یهود اسم این شهر (بوه) است و (تدمر جدید) نیز میگویند

کاتب چلبی میگوید حلب شهریست شهیر و قدیم و پایتخت ولایت فرات . قلعه در بالای کوه کوچکی دارد بسیار مرتفع و رصین و ناظر بشهر بنای این قلعه در سال (۶۹۰) تمام شد باغات و بساتین حلب نسبت بشهر کم است نهر (قویق) حلب را اسقا مینماید خانه‌های حلب عالی و نسبه رقشنک است و اطراف شهر محاط بیک سور سنگی است در دوره خندق عمیقی دارد در وسط ...

و نیز یک فرسخی دهات آباد است روی هم رفته یک ده است دوازده فرسخی حلب قریب صد خانه دارد میشود جمیعا اهل حق هستند آشکارا حرکت میکنند نهایت محبت و مهربانی با اهل عجم میکنند دائماً شهر حلب ع فرسخ انطاکیه است شهر حلب از جمله شهرهای معظم معروف مملکت روم است در شهرت قصور ندارد و آنچه امتعه فرنگستان در روم و عجم است در شهر حلب معقد ... است از همه اجناس خوراکی پوشاکی اسباب حرب و جواهرآلات آنچه که تصور بباید بهتر داد و ستد که در حلب میشود در خود اسلامبول که پایتخت دولت روم است نمیشود و تجار همه دول و قنسول همه دول در حلب ساکن است بجهت قنسول تعلیم آورده‌ایم از ملل مختلفه ساکن هستند بسبب کثرت وجه کم گوش حساب کردیم صد و سی هزار نفوس

× ... [illegible]

و اکثری قنسولها از همان اهل ولایت است که از دولتها وکیل کرده‌اند و مواجب میدهند مشغول خدمت هستند حتی از جانب ایلچی ایران که در اسلامبول مقیم است قنسول دارد که رسیدگی می‌نمایند الا دولت انگلیس و فرانسه که قنسول‌شان از اهل مملکت خودشان است نهایت شهری معمور است عمارتهای بسیار خوب دارد عمارات اکثر از عهد دیگر نیست چند هزار تومان بیش از هزار تومان مصارف شده و بسیار انکوه عمارات است حجاری که در شهر حلب شده در هیچ مملکت ندیدم جمیع خانه‌های قصر از بغیر عروض حسب آجر کلا سنگ تراش صرف شده پاره خانه‌های معتبر مشهورشان فرش اطاق و ایوان را چنان با سنگ الوان منبت کاری کرده‌اند و نقاشی از خود سنگ نموده‌اند البته طلا اهرا آینه را بآن منقش و پاکیزه که نمیتوان نقش در سنگ رابای نوع حجت کسی که عرض نشدید به حکم که حاکم را

چگونه خاتم کاری بشکنند بجهة آنکه در کوچهای حلب انواع اقسام رنگهای سنگهای بهمی را در جمیع سنگها را

جمع کرده اند فرش ساخته اند و بسیار هم گران تمام میشود ذرع اندر ذرع سنگ کاری

فرش را برآورد کرده اند ذرعی بیست تومان الی ده تومان بتفاوت تمام میشود ذرعی که دارد

خیابان شهر منظم نیست بقدر کفایت آب کم دارد و بازارهاش تفصیل غریب دارد بقدر یک شهر بزرگ

متعارفی بازار و کاروانسرا دارد و نه اینکه یک چارسوق بلند دارد از سر شهر الی آخر شهر یه خیابان است

بازار بازار در وسط معبر خیابان قرار داده اند که بازار است مثل کوچهای شهر بزرگ چنانکه از هم دیگر

کوچها راه دارد از این کوچه بان کوچه برد در تو و طرح خاص بازارها این نوع است نهایت صفا را دارد مسجدهای

بسیار بزرگ همه از سنگ دارد خاصه مسجد حضرت ذکریا که مسجدی است همه از سنگ در دیوار فرش

صحن مسجد از سنگ تراش الوان البته سیصد هزار تومان مخارج شده عمارات عجیب دارد در حضرت ذکریا

دران مسجد

دران مسجد است که زیارتگاه همه طوایف است محلّ ها ان درخت که حضرت را

بان بسته اند و منشار بفرق مبارکش گذاشته اند علامات ان درخت ستون

سنگ بسیار عظیم نشان داده اند حمامهای خوب دارد بسیار با صفا ولی بطرز روم دارد خدمه خزانه

نمی شوند خسلخانهای متعدد دارد و زنهاش جمیعا پیچیده راه می روند که صورت باز و

اند اصورت خودشان را می پوشند جمیعا سفید پوش هستند و هیچ جا در [illegible] مسکنه

صورتشان با چادر چندان فرق ندارد آدم متعمّل بسیار هیبتی و کلاه عصمت هستند

با رام بحضرات حاج اظهار میل میکرده اند در وسط شهر یک تل بزرگ است در عین

وسط شهر است قلعه از سنگ بالای ان تل کشیده اند بسیار مضبوط و یک راه متعین دارد

شد تحت [illegible] طور است که یک سنگ دارد و خندق گردی برای آن قلعه قرار داده اند

اگرچه حالا چندان قلعه مزبور آبادی نیست دیگران هم نشسته‌اند ولی قورخانه بسیاری در آن قلعه انبار کرده‌اند
و تکیه درویشان هم در آن قلعه است هر گاه در شهر یک اجماع مخالفت اتفاق افتد آن
قلعه چنان مشرف و مسلط است برای شهر که تا یک ساعت شهر را به تیر گلوله توپ شاید میزد والی
وارد مصطفی پاشا نام ملقب به مظهر پاشا بسیار آدم نجیب و پاشازاده است و متعارف اهالی است
چندان تعصب ندارد بلکه اظهار محبت می‌کند و برای حقیر یک اسب کهر کار رکابی با زرده یراق
فرستاد و حقیر را خانه احمد آقای وجوه مهمان داده بود و نهایت اهتمام داشت
برای حقیر بسیار خوش گذشت ولی به رسم صاحب‌خانه لخت یک متقصیر بود نهایت
یک روز بیشتر از ورود الحمد لله بر کار رفتن حقیر به حلب وارد شدیم ۱۸ رمضان بود بعد از آن از منزل
منزل حرکت نمودیم سمرا جاج شدیم [illegible] توقف نمودیم مقصود رسیدن به [illegible]

— مصطفی مظهر پاشا —
بعد از کشته شدن نجیب پاشا از حلب
معزول و به والیگری ارزنة الروم منصوب
گشت. این شخص دشمن نجبا و اعیان
و اشراف بود همیشه آرزوی این داشت که
در محل حکومتش معترضی نباشد که
مستبدانه حکومت نماید آنگاه که
بارزنة الروم والی شد بنای حکومت
مستبدانه را گذاشت اعیان و
اشراف چون مانع اجرائات کیفیه
و مقصود مستبدانه او شدند به دربار دولت
از آنها بد نوشت از برای نفی و اجلای
دوازده نفر از اشراف بلده فرمانی
از دربار استحصال نمود و نفی کرد
اما اهالی از این حرکت مشار الیه به غضب
در غیض شده پنج هزار تومان جمع کرده با بعضی
بی‌روایان باسلامبول روانه ساختند
آنها در باب عالی از نو شاکی شده در سال
(۱۲۶۵) فرمان معزولی آن وزیر را
روانه ساختند و (طولومباجی باشی)
اسلامبول که از اهالی قریه (هیزینیک)
من قرای ارزنة الروم و موسوم به (مصطفی آقا)
بود مبلغی به وی رشوت داده [illegible]
[illegible] آن وزیر [illegible]
[illegible]

این همه تعجیل که از بغداد الی حلب نوزده روزه آمدیم **خان تومان** قریه است
رود خانه مختصری دارد کاروانسرای سنگی بسیار خوب **سلمی** ۹ فرسخ که از منزل سابق بزرگ‌تر
با وجود [illegible] چشم دارم که جای [illegible] ده معتبری است آب رودخانه ندارد منحصر است به آب چاه
که قیمت میخرند و چنین راه هم آب نیست **معرة النعمان** قصبه‌ای است از اعمال بزرگ
شام ۹ فرسخ چنین راه آب ندارد و در منزل هم آب منحصر است به آب چاه چاههای فراوان
دارد و اگر ده هزار جمعیت باشد آب چاه کفایت می‌کند اغلب جمعیتش عادی است و در این قصبه چند
مکان شریف و قبور محترمه است از جمله مسجدی است بزرگ کلی دسته چنار بلندی دارد از سنگ در
آن مسجد گوشه‌ای است معین سر مبارک جناب سید الشهدا علیه السلام را در آن مکان آن روز که به [illegible]
خولی اصبحی لعنه الله علیه به شام میبردند شب در آن مکان منزل داده قبر حضرت یوشع [illegible] در آن

— معرة النعمان —
اکنون تابع حلب و نایب الحکومه در
سوم اداره مینماید مسقط الرأس
ابو العلاء المعری و جماعتی از فضلاء است
آب و هوای این قصبه معروف است

[الآن در آنجا مشهد و مسجد و زاویه ایست در روز عاشورا تمام اهالی مسلمین حلب در آنجا جمع شده عزاداری میکنند]

و قبر اویس قرنی هم در اینجا است در نیم فرسخی حلب در سر جاده شام بروم علامات بزرگ مقبره ها نشسته و صحن ساخته اند دارد باز آنجا هم مکان منزل سر مطهر مبارک حضرت ابا عبدالله علیه السلام است و هر کس از مخلصین وارد و زیارت آن مکان شریف میشود علاوه علیهم بر ایری رود به هر علامات گریه و زاری از وجنات ایشان بروز میکند و همچنان باز در نیم فرسخی حلب یک مقبره ایست قریب آن مکان سر مطهر مقبره محسن بن جناب اسد الله الغالب علیه السلام در اینجا است نمیدانم این محسن سقط است یا محسن نام دیگر است هنوز تحقیق نشده است . یوشع بن نون نتیجه حضرت یوسف علی نبینا و علیه السلام است

خان شیخان ده فرسخ است ده است قریب صد خانوار رعیت که دارد و آتش محصور است آب چاه که ده هزار ارباب و آدم را ایسکند دیار بصورت زمین هری وارد **شهر حما** فرسخ است شهری است بسیار قشنگ پر آب در میان دره واقع شده است و چرخها را از آب بالا برده اند از

— خان شیخان —
غلط است باید خان شیخون نوشت

— (حما) —
قصبه است در سوریه واقع در ساحل رود (اورنت) معروف بنهر العاصی و در شرق شمالی شام ام صد و هشتاد و پنج کلومتر از شهر مذکور دور است. در تحریر جدید دوازده ۵ هزار نفس ثبت دفتر گردید. قلعه استوار دارد و جوامع و صوامع و مدارس و کاخهای عالی و مزینی دارد. ماهوت و پارچه های ابریشمی و جبه میسازند هر نوع امتعه اروپا در این شهر یافت میشود. شهر مذکور وقتی دارالملک یکی از شعبه های ملوک ایوبیه بود. یونانیان (اپیفانیا) و رومانیان (آمات) میگویند.

معروف به (عاصی هو)

رودخانه آمده بر کرده از بطرز خاص آب را بالا میرسانند که بیکجا ها و در بلندی اتفاق افتاده است آب را میرسانند خالی از تماشا نیست وضع چرخ آنها حمامهای بسیار منقح دارد که در حلب نیست و چه کار زیبا کرده از چشم میخواهد که تماشا کند پارچه احرام را هم در شهر حما میبافند اگر حاج پارچه احرام خود را از حما سر راه برید اند و از اینجا میخرند **شهر حمص** ۹ فرسخی در میان اراضی [illegible] که در پنج فرسخی کنار یک ده است رودخانه میگذرد پل بسیار مضبوطی دارد و در آن ده [illegible] بسیار خوب عمل می آید رسم اهل آن ده است نیم فرسخ به مانده و در نیم فرسخ اراده که گذشته [illegible] بسر راه حاج می آورند مقصد [illegible] میفروشند حمص شهری است از حما کوچک تر و خوش هوا تر نیم فرسخی رودخانه است میگذرد در نهایت صفا کنار رود چمن است شتر زیاد در آن رودخانه بسیار است که بسیار کم شده بود قریب پنجاه سنگ بنظر می آید حاج در کنار رودخانه منزل کرده [illegible] تر خوش [illegible] است

— حمص —
نام قدیم این شهر (امز) است داخل در ولایت سوریه و در شمال شرقی شام واقع و صد و سی و شش کیلومتری دور از شام است در تحریر جدید چهل و چهار هزار نفس در این شهر ثبت دفتر شد در از منه قدیم پایتخت یک پادشاهی کوچک بود بعد جزو ممالک حکمداران سوریه گشت از آنها رومانیان و از رومانیان ایرانیان و از ایرانیان یونانیان و از یونانیان بدست اسلام و از دست اسلام بدست مجاهدین صلیب و از دست آنها باز بدست اسلام افتاد امروز از ممالک عثمانی است بانی این شهر در زمان قدیم پرستشگاه مخروطی الشکل و سیاهی از آسمان باین شهر افتاد اهالی این شهر آنرا موسوم به (الگابال) کرده پرستش مینمودند (هلیوغابال) نام کاهنی بارای اهالی امپراطور روم شد و آبادی این شهر کوشید در مائه دوازدهم میلادی زلزله این شهر را خراب نمود امروزهم آثار و خرابه ها نمایانست رودخانه (عاصی) از میان این شهر عبور مینماید و قبر حبیب نجار در اینجا است و دولاب آبی است که میگویند حبیب نجار ساخته است در سال (۱۲۴۸) قشون محمد علی پاشا و در سال (۱۲۵۰) لشکر انگلیس این شهر را استیلا نمود اما تخلیه کرده باز بدولت عثمانی دادند اهالی حمص بسیار خوش شکل و بسیار احمقند در مسجد قدیم مصحفی است منسوب بعثمان که هر وقت آنرا از مسجد بیرون بیاورند باران بارد و طوفان میشود

حمص بمعنی نام شخصی است از عمالقه رودخانه عاصی در دو کیلومتری از [illegible] عبور میکند

باغات خوب داشت انار و هندوانه خوب هم میرسید در همان رودخانه یک آسیا

احداث کرده بودند هفت سنگ حرکت میکرد و تابع که عملی در آنجا می آید عبا های ابریشم

ستعد و ۲ م زر و غیره از ابریشم پشمی عبای بافته از ابریشم و زری و سی تومان قیمت کرد

(حسینیه)

ایکی قپولی که اسم واقع آن حسینیه شده است بسیار مختصر و ۹ فرسخ است کاروانسرا

در دروازه بیابان است اسم رکیش ایکی قپولی شده آبش مختصر است آب باران برکه لیاری کرده

آهک و سنگ ساخته اند اگر پر شود یک کرور جمعیت را آب میدهد و نیم فرسخ شتر از

قریب چهار هزار نفس از آن آب از آن حیوان مصرف کردند هیچ تفاوت نکرد و آبی

بسیار دور جرانی آن ده مزبور است **چشمه امام زین العابدین** علیه السلام که اسم دارد سنگ باشد

ده است بسیار معتبر قریب به نصف حیز زار دراه است در دامنه تپه واقع شده است مشرف است

[و قلعه معتبری دارد در قدیم الایام در تصرف اشرار بود که ابنای سبیل را به قوافل میبردند اما اکنون احتیاج بوجود آنها نیست]

و باغات روایت میکنند حضرت امام زین العابدین علیه السلام را با اسرای کربلا را

از آن ده که عبور میدادند آب بسیار کمی داشت حضرت امر فرمود یک چشمه

از جانب صخره از آن مکان جاری شد در آنش قریب یک سنگ چهار است

و لطیف و گاهی سرد است البته از آب یخ سردتر و خوش طعم تر است و مکان بسیار خوش آب و هوا

قطیفه ۹ فرسخ یک بلوک معتبری است که اسم آن منزل کاتقطیفه معروف است آب آن در بهار

خوش هوای آب فراوان باغات زیاد و انگور و انار فراوان خیلی فراوان است شهر

شام ۸ فرسخ شهری است تعریفش معروف بخشیت آب و هوا و فراوانی ارزاق و میوه جات

تصور نمیتوان کرد اهلش جمیعا عرب قسلیان ترک امیر طایفه انانیه که شخص مهربان تر از مردمان است

از زمان پاشای ابرار گیری و اظهار عصمت بنظر باید نهایت خودسرو تسلط دارد در گردش استقلال

قبر محی الدین العربی . قبر ابو یزید بسطامی از عرفا
قبر نورالدین شهید . قبر سلطان صلاح الدین ایوبی
قبر فخرالعساکر . قبر تقی الدین حصینی
قبر ابوذر ... . قبر ارسلان دمشقی
قبر شیخ رسلان الدین . قبر ابن قیم جوزیه الحنبلیه
قبر ابراهیم الناجی . قبر ابو مسلم الخولانی
قبر شیخ یوسف القینی شیخ ابوبکر العودی
قبر شیخ ابوبکر بن قوام قبر شیخ جندل
قبر ابوالعباس احمد بن قدامه قبر عبدالرحمن بن عطیه الدارانی قبر رابعه الشامیه

انتهی

باقی اطلاعات راجعه بشام در صفحه ۸۵ است

— قطیفه —

[قلعه ...ن سنان پاشا در بنا رباط معتبری و جامع و حمامی بنا نمود و چند قریه وقف کرد که هر مسافر در رباط بماند اطعام نمایند حتی شمع در ... هم بدهند اکنون هم شرط واقف اجرا میشود]

— شام —

شهر شهیر و مرکز ولایت سوریه است این شهر بر روی رودخانه بردی و در دامنه جبل قاسیون که امروز معروف به صالحیه است واقع و دو بعد هزار و صد کیلومتر جنوب شرقی اسلامبول کائن است.
دویست هزار نفس در این شهر ساکن است که سی هزار آن مسیحی و شش هزار یهودی مابقی مسلمانند قلعه مستحکم از داخل و سوری از خارج دارد قصرهای عالی و خانه های بسیار قشنگ و استوار و خیابان و کوچه های سنگفرش کرده زینت ظاهری این شهر را دو بالا افزوده است
بیش از شصت جوامع و ... خصوص جامع امویه و مدارس و دار الحدیث

حاج قریب دو فرسخ اهل شام بیرون آمده بودند پیر و زن بود همه بقدر الحال خود زینت

کرده بودند ولی یکنفر در میان اینهمه جمعیت آدم معقول که بدل چنگ زند بنظر نیامد چه

همینکه بیرون رونده می‌بینید برخلاف اهل شهر حلب از ده نفر البته یکنفر آدم معقول است

در شام حمام عمارات قهوه خانه است بسیار خوب ساخته اند اسم پاشای شام نجیب پاشا

ملقب بصفی پاشا خیلی آدم عاقل محترمی است سرعسکری هم از جانب دولت در شام مقیم است

که سرعسکر اردوی عربستان عبارت از سی هزار از نظام پیاده و سواره و توپخانه در تحت

اختیار سرعسکر است احترام و رتبه او از پاشای والی شام بیشتر است حضرت حج محرم در ۴ شهر

شوال سنه ۱۲۶۳ وارد شام شده بخانه‌ها شهر نزول کردند والده شاهنشاه هم کاروان صفوة الدوله را

سردار با متعلقات خودشان کنار شهر حومه است که نهر آب جاری است زبان ترکیه اهل آن چراغ را

— نامق پاشا —

این وزیر یکی از فراشخلوتهای سلطان سلطان محمود بود سلطان مشارالیه که در سال (اسی ظفر) ینکیچریها را کشت و نظام جدید را تأسیس و تشکیل کرد آنوقت نامق بک را بمنصب سلطانی داخل در قشون کرد در ظرف هیجده سال قطع مراتب و طی مراحل مناصب نموده در روز هفتم ماه ذی القعده سال (۱۲۵۹) نایل منشور مشیری یعنی مارشالی گشت

از آنروز تاکنون گاه در ولایات بسیار معتبر از قبیل بغداد و شام والی مستقل و گاه بسرداری اردوهای عراق و شامات نایل گشته و در ضمن اکتساب ثروت و سامان نموده.
چون امروز وزیری در میان وزرای دولت عثمانی قدیمتر از این وزیر نیست نامقپاشا [illegible] شیخ الوزرا [illegible] میشود اکنون دارای منصب اجودانی افتخاری سلطان و عضویت مجلس اعیان (سنا) است و میتوان گفت مشاور و معاشر دائمی سلطان.
پیرمردیست دولتمند و متعصب و عنود. در میان امنای دولت عثمانی در دولتمندی امثال ندارد و ایرانیها را زیاد دوست نمیدارد و سنش از نود متجاوز.

کوک میدان میگویند چادر سراپرده زدند ستر کبری مهد علیا والده شاه عالم پناه بشب

پاشاها را مهمانی کرد بسیار تکلیف خوب بطور ایرانی پاشای والی شام هم کشیک سرکار صفوة الدوله

سردار نور محمد خان را مهمان طلبید یک شب هم سرعسکر پاشا دلپسار احترام نمودند یازده روز

همه حاج در شام توقف نمودند جمیع مدارک سفر مکه خودشان را دیدند و قرار کرایه شان را دادند

کرایه تخت روان که خرج مسلمی میشود عبارت از این است موجب عقام تخت روان از شام تا مکه چهار

نمیدهند بالکه هر تختی را سه نفر تحت روانچی است و یکنفر مشعلچی و یک نفر شتر خالی محض بار و بکیاب چادر

قلندری که حمله دار همه را متکلف است مبلغ یکصد تومان الی دویست مکه معظمه که گردش کوه عرفات

و منی و مراجعت از مکه کرایه جداگانه دارد و هیچکس کرایه کجاوه و تخت روان است صاحب

آنهم یک شتر خالی دارد نیم بابت چادر و دیگر از ده تومان موجب عقام دارد و شش

که دایم فشار شتر در دست عکام است و پیش حالا در مدینه پول اطراق میگیرد عکام

شعدجی پول اطراق بنوع انعام است لیکن اگر شخص نه بدهد او خواهد گرفت و در این سفر مرتبه

اطراق هر مرتبه هر طایفه عشت قروش نیم مطالبه خواهد نمود هر قروش دو عجم و یک دینار است

عبارت از یکی تفصیل اطراق از شام الی مکه معظمه از قرار ذیل است

(مزیرب) (عین زرقا) (مداین صالح در حجر می نامند) (حدیبیه جشمی)

(مدینه منوره) (رابغ)

روز یازدهم شهر شوال المکرم حکم است که با حاج از شهر شام حرکت نمایند چرا که یک روز

دارند آن روز معین حرکت میشود از شام که اطراق و حرکت منازل و روز معین ورود به مکه معظمه دیگر

معظمه تکلف نمیکند خود امیر حاج روی جیره امینی و کیلار امینی روز ۱۵ شوال حتما باید از شام

برمی‌روند هر گاه حضرات حاج یک روز تکلف نمایند باید روز شانزدهم شهر مزبور احدی

از حاج در شام محال است که بتوانند دقیقه توقف نماید دولت شام او را با لحصند و افتضاح

بیرون خواهد نمود مگر اشخاصی که نوکر و تیم و پرستار مال حاج هستند خواهند ماند و بیک یکه

بحج باید بروند از روز مزبور تجاوز نمی‌توانند بکنند شرح بیرون نشین امیر حاج وقت اردو و جیره و امینی

و کیلار امینی و بیان شغل و منصب ایشان در این سفر خیریت اثر از این قرار است اولا میر اکبر حاج

این است که هر سالی در وقت رفتن مکه از جانب جلیل روم یک نفر پاشای عاقل دانای جهان

دیده مامور میشود شان آن پاشا امیر حاج شدن و الی خراسان و فارس با بیان شخصی شد

و بیش از ورود همه حاج امیر حاج از اسلامبول یا از ممالک دیگر امیر میشود وارد شهر شام میکرد

و جمیع اختیار همه حاج رومی و ایرانی و هندی و عرب و عجم با او است در هر ملک از هر راه که

— مداین صالح —

موقعی است واقع در راه حجاج شام و نوزده فرسخ دور از منزل دار حمرای شام. این قطعه اعراب (حجر) و فرنگیها (پتراس ارابیا) یعنی سنگلاخ عربستان - می نامند خانه های قوم (ثمود) که گرفتار غضب الهی گشته در یک صیحه جبرائیل هلاک شدند در اینجا دیده میشود خانه های این قوم عبارت از یک پاره سنگ و مغاره مانند ولی خیلی با صنعتی است آثار منقوره عالقه بر روی سنگها بسیار است واین خانه که بعضی عبارت از چند اطاق تو در تو است ارتفاعشان بقدر یک ذرع و نیم و سطحشان جای یک دست رختخواب دو نفری میباشد مغاره بزرگیست مربع الزوایا که اعرابی از برای آن کنده اند میگویند مسجد حضرت صالح است چون واقعه ناقه صالح در اینجا بوقوع آمده بین العرب شایع است که صدای کره شتر می آید و شترها که این صدا را میشنوند بزمین نشسته راه نمیروند

اگرچه در جنوب جنوبی مزیرب جائی است موسوم به (کتیبه) هوا دارد و دارای آب خوب چون از راه دور افتاده است مجبوراً از مزیرب میروند

از مزیرب الی (ازرعات) ده هشت چهار فرسخی ابهای آن از چاه و از اینجا (مفرق) چون جائی است بی‌آبادانی و دشت دره وار و ترس سیل دارد حجاج پیش نرفته در (ازرعات) منزل میکنند

از ازرعات دوازده فرسخ راه رفته (یعنی زرقا) میرسند.

عین زرقا آب جاری دارد جائی است با صفا از مزیرب الی عین زرقا بیست و چهار فرسخ و سر منزل قلعه و آبادی دارد یک روز او نواق در یک منزلی شرق شمال این منزل قلعهٔ ازرق است که آب خوب و نخیل دارد.

از ازرق به (عمری) که دو سنگ آب از عمان آمده سمت غور جاری میشود و در عرض راه (دوما) واقع است وار اینجا به (بلقا) که جای استنباط آب (مشتا) و (بلاط) هم میگویند واز (بلقا) هم بعد از عبور هفت عقبه به (قطرانی) که سلطان سلیمان قانونی سی هزار تومان عالیه ایران خرج کرده آب انبارش تعمیر نمود و یک قلعه ساخت میرسند گاهی میشود که آب این آب انبار کفایت نمیکند حجاج یک فرسخ تقریب رفته از رود (الحونی) که پل معتبری دارد آب می آورند

از اینجا به (حسا) که منزلگاه با آب است رفته رو بشرق شمال کرده در (کولک) منزل مینمایند در این منزل از (شوبک) از برای حجاج ما یحتاج آورده می‌فروشند این شوبک جائی است

شهر شام

... که عبور می‌کنند حکم می‌توانند نمایند حتی عزل و نصب حکام ولایت را در سر راه هستند

و مخارجی که صرّه امینی با من معین است که باصطلاح ایران خزانه‌دار باشد و آدم امین را

منصب صرّه امینی می‌دهند یعنی مخصوص خزانه‌دار سفر مکه است ولی در تحت حکم امیر حاج است

قریب بیست هزار تومان تحویل صرّه امینی می‌شود که در عرض راه صرف شود و بنوع مصارف

آن وجه در معاش عرض خواهد شد صرّه امینی از شهر اسلامبول مأمور می‌شود و کیلار امینی باید

از شهر شام و از بزرگان اهل آن مملکت مأمور بگردد چرا که هم زبان عربی بداند و هم مکرر راه

مکه را دیده باشد و شغل کیلار امینی است در حقیقه سیورسات‌چی عسکر است و هم بلدچی راه است

۱۲ این سه نفر رئیس حاج هستند باید در روز ۱۵ شوال از شام بیرون روند با این تفصیل اول روز

شهر مزبور از شب عدد شمع مومی کافوری که وزن هر عدد پنجاه من تبریز است با یک جعبه ... و تعرات

هر دو شمع

که قصبه‌ای است در سه فرسنگی میانی صالح آب خوب و هوای خوب و باغهای بسیار دارد

شهر شام

هر دو شمع با یک نفر شتر بر قوت است از اسلامبول می‌آورند همراه امیر حاج چهار عدد

آن شمع نذر مدینه منوره است و چهار دیگر نذر مکه طیبه است در خارج شهر شام می‌گذارند

و باشد روغن زیتون است که در شهر شام باید عمل آورده و بیان شیشه‌ها که از ده در صندوق

سر بسته در جای خارجی حاضر می‌کنند که روغن مزبور هم باید با صفه نذر روشنایی مدینه و مکه است

که هر دو نذر پادشاه روم است متمم آنها باید همراه حاج روانه گردد روز معین ۱۲ شهر شوال

باید جمیع بزرگان شهر شام نیت کرده علما و فضلا حاضر باشند با جمعیت و ازدحام بار

مشعلها در او روشن می‌کنند شمعها در دست گرفته یکدسته با دعا و ذکر و یکدسته با ساز و نواز

آن شمع و آن روغن نذری را با این تفصیل وارد سرای پاشای والی شام می‌نمایند روز ۱۳ شوال باز

به همان جمعیت بکه را اتر که بازرگان جیبه می‌شود جمع می‌شوند در قلعه وسط شهر شام ...

و انبار و آلتی از قبیل اسباب حرب سایر در آن قلعه جمع است قلعه ایست
که معاویه برای همین کار در میان شهر ساخته اند یکجا از سنگ تراشیده است و بسیار محکم
۵ در اینجا محمل شریف که عبارت از کجاوه است ظاهرا و لیکن مثل یک سر مناره است بعبارهٔ
اُخری محمل جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است و در آن قلعه با سنجاق شریف است نیز
علم مبارک جناب رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه و آله بسیار زینت میدهند هر روز از روز چنانچه
۱۳ محمل شریف را بیرون می آورند روز ۱۴ سنجاق شریف را بار بهمان جمعیت و احترام
یک یک داخل سرای میکنند و برای هر کدام از بابت احترام است یک تیر توپ خالی میکنند
بعد انها را وارد سرای مرحوم محل و مقر ولایت شام است میکنند روز ۱۵ شوال و دیگر معمول است
جمیع مردمان شام از بابت ثواب و شأن باید حاضر باشند در در سرای عمارت پاشا که در حجر

هرچه

هرچه لشکر و توپخانه و نظام که حضور دارد باید حاضر باشند آن روز امیر حاج مزبور حضرة یمنی
وکیلار امینی باید خلعه پوشیده در سرای پاشا حاضر باشند بعد از آنکه همه حضور رسم رساندند
پاشای شام در حضور آن جمیع در نهایت احترام که حضرات نقیب و قاضی و علماء ذکر و دعا میکنند
دو عا میخوانند محمل شریف و سنجاق را تحویل امیر حاج میدهند و توپخانه و نظام در آن حالت
شلیک میکنند حضرات پاشا و غیره چند قدمی پیاده در جلو محمل شریف و سنجاق شریف میروند
بعد سوار میشوند با آن دبدبه و با آن ازدحام چند منزلگاه در جلو محمل شریف اهل شهر از شهر که آن
ولایت الی دو فرسخ کشش و الی شام با نظام و توپخانه الی **مزیریب** که ته منزل است ۲۴
ساعت است مشایعت میکنند محال است این حرکت از روز ۱۵ شوال تخلف نماید روز
۱۷ شهر مزبور مهد علیا ستر کبری والده سرکار اقدس شهریاری ارواح العالمین فداه از کوکبه آن

شام حرکت فرمودند حقیر هم در رکاب ایشان بودم چون کجاوه شراکت رضا بیگ میرزا
پسر حاجی محمد ولی میرزا شاهزاده فراهم آمده بود لیکن حقیر خاطر برادری خویش را از حاجی فارس
چاودش کرایه کرده بودم سوار بودم آدم بسته همراه کجاوه بود بعد از سه روز و نیم منزل وارد
مزیرب شدیم که اردوی بود در مزیرب اردوی سلطانی بود قریب پنجاه هزار نفس از حاج وارد عسکر
و از اردو بازار حاجی شامی حضور داشت و چادرها زده بودند از آنجمله چادر اردو بازار است قریب سیم دوم
سیصد و هشتاد باب چادر اردو بازار بود که از هر متاع خوراکی درویشانگی و سایر ملزومات سفر در آن
اردو بازار مهیا بود چنانکه هر کس از حاج در توقف شام تدارک سفر مکه خود را فراموش نموده
بود در اردو بازار مزیرب مقدور بود داشت روز تمام در مزیرب توقف نمودند لوازمات سفر
روز ۲۸ شهر شوال از مزیرب حرکت شده وارد بیابان از مزیرب آمده

باشد چنانکه اگر از حاج عجم در آن توقف داشتند ناخوش شدند و اکثری از آن
ناخوشیها تلف میشدند من جمله از شاهزاده‌ها زن سلیمان خان قاجار دختر حاجی رضا قلی خان
قاجار بسیار وجیهه و معقول بود در منزل **تبوک** ۱۴ منزلی مدینه است وفات کرده
و نعش او را صد و بیست تومان داده محمله دار که قرار است در مذهب اهل سنت نعش را
حرکت ندهند در خفیه بمدینه بردند و در بقیع دفن کردند و همچنان کنیز ترکی از مهد علیا والده
اقدس همایونی و رفیع خان نایب فراشباشی از اینکه بسیار تلف شدند حقیر هم از امراض و تبهای
آن سفر و از ناخوشیهای آن منزل بودم که سه روز بحرکت از مزیرب مانده تب محرقه عارض
شد میرزا محمود حکیم باشی والده شاه و رجوع به حیدری اعتنا نکرد حیدر خان سرابی که در تمام سفر رفیق
همراه بود و از طبابت سررشته اطلاع دارم در یک روز سه قسم دوای مختلف داد و یک حرارت دل

— تبوک —
منزلگاه حجاج شام است نخلستان زیادی دارد
حضرت خیرالمآب در سال نهم بجهت غزا باینجا تشریف
آوردند چون آب نهر شان کم بود از آب نهر گرفته باز
بر نهر ریختند چشمه نابع شد آب نهر را افزود قلعه
تبوک را سلطان سلیمان قانونی فرمود از سنگهای
ابنیه مخروبه های آن ساختند در قدیم الایام اصحاب
ایکه ساکن بودند چون احوال آنها در کتب تفاسیر
ثبت است در اینجا نوشته نشد

بر عارض شد نه خود ایانه مثل آتش بلکه خود آتش بود کار بجائی رسید در روز حرکت از زرقا
حالت خود را نفهمیدم حاجی ملا محمد حکیم تبریزی پسر ملا اسماعیل طبیب مرحوم از کیفیت آگاه شد زیارت
حقوق دوستی سابق خود به تحقیر رسانیده احوال را مشاهده کرد همان دقیقه تخت روانی کرایه
نموده بنده حقیر را میان تخت روان گذارده متوجه و روانه گشته در **عین زرقا**
که منزل است بمراتب از حقیر مأیوس شده بودند زیرا که از خود بیخبر بودم چشم و هوش نبودم
در منزل **معان** که دروازه شام و منزل است فی الجمله بهوش آمدم و دادم مشتی خشم
حاجی ملا محمد نمک فرنگی داد خوردم لکن الی ورود مدینه منوره قدرت حرکت نداشتم
از برکت آن خاک پاک و از رحمت جناب خاتم الانبیاء روحی و جسمی له الفداء حال صحت
بهم رسید که خودم بپای خود مشرف شدم بحضور مبارک آنحضرت و زیارت جناب خاتون قیامت و ائمه

بقیع شرف

بقیع مشرف گشتم هنگام رفتن حاج سه شب قرار است در مدینه توقف میکنند دسته
شب در مراجعت منازل و فرسنگهای عرض راه از شام الی مکه از این قرار بعضی منازل مشهور نیست اسما عرض شده
سایر منازل بزبان عربی ترکی بوده خاصه وقت رفتن که بیش از همه ملک عسکر دیده آن آبی بعضی جاها آب نیست
با منزل ایسکر وند به یک نوع تیر اسامی منازل که تفصیل عرض شده که جاهایی معروف و فرسنگها معلوم نیست
الا ساعت که هر ساعتی راه شتر یک فرسنگ میداند از شام الی مزیریب سه منزل است ۲۴ ساعت ۸ روز
اطراف است مزیریب جای وسیع است آب فراوان دارد بهترین آب و هوای دیگر اطراف است عرب
از هر جا می آید برای خرید و فروش (**عین زرقا**) سه منزل ۲۴ ساعت و قصبه جای بسیار خوب است
آب صحیح دارد آبادی و قلعه مخروبه است (**معان**) ۵ منزل است ۴۰ ساعت تمام یک روز اطراف است
و قلعه و آبادی دارد بسیار جای معموری است انار خوب دارد (**ذی الکرک**) که منزل ۸ و ساعت عرب تمام عرب

از عرب دارد مداین صالح منزل ۵۵ ساعت یکروز اطراق میشود از خارج عرب
می آید اسباب خوراکی از قبیل خرما و گوسفند و جو و نان میفروشند نظر بکه بدین صالح
مبارک است در دست عرب در راه حاج است از آنجا میگویند [illegible] را قلعه محکم است
برکه آب ولیموی ترش و [illegible] دارد بسیار صحیح و بزرگ **حدیبیه** منزل ۵۲ ساعت است
بسیار آب بد غلیظ دارد و هر اوقات آب کم میشود از صحن برکه نیم ربع ریگ را کنار میکردند
آب در می آید آب خوب در این عرض را منحصر است برکه معظم که از [illegible] خارج سید سجاد
علیه السلام در آمده است آب باران در آن جمع میشود بعضی هم میگویند آب فرات که از زیر میشود
سیلش میگیرد برکه مزبور **مدینه منوره** منزل است ۵۵ ساعت است سه روز اطراق است
بدر حنین منزل است ۲۴ ساعت است بدر حنین ده است بسیار معظم [illegible]

در اعتقاد [illegible] از [illegible] نامه [illegible] السلطنه [illegible]

(بدر) و (حنین)

این حنین آن حنین نیست که بعد از فتح مکه حضرت پیغمبر هم فتح فرمودند در اینجا چشمه ایست که از آن آب فراوان نابع میشود در جای معروف به (غلیب) که در اینجا واقعست در صدر اسلام واقعه در اینجا اتفاق افتاد حالا آن موضع نخلستان است و قبور شهداء بدر زیارت میشود و در حدود دریا جائیست که ساحل اینجا باغات و نخلستان و انواع [illegible] و بساتین است این منزل منزل حجاج شام است از رابغ چهار مرحله و از مدینه نیز چهار مرحله دور است اما حجاج شام در دو روز قطع مینمایند و در این دره کوهیست عبارت از شن بسیار سفید که بکار بلور سازها می آید طایفه (مزدار) از قبیله (زبید) در این ناحیه ساکنند و حق حراست از حجاج دارند اما حالا دولت میدهد از (بدر) الی (مستوره) مواضع منازل گاهی اختلاف بهم میرساند و در بدر در دو کشنبه [illegible] که در بعض اوقات صدای طبل شنیده میشود و بآن صدای طبل حضرت سید الکونین میگویند و فقره صدا امریست مشهور و متواتر اما آب حنین از آب بدر گواراست و در این ناحیه از اشراف چهار طایفه مسکونند و اینها نیز باسامی (محاسنه) و (قرابه) و (شکره) و (حتق) موسومند.

در تحت این دره واست دریا راه حاج است یکی در وادی [illegible] عرضا قریب بالصد
قدم طولا سه ساعت راه است و این دهات مزبور در میان این دره واقع است
آب زلال زیاد دارد و نخل دارد و پاره چیزهای آلات و هندوانه کوچک هم پیدا میشود
نارنج خوب و بزرگ هم خودشان لیم میگویند در باغات عمل می آید بسیار آب دارد خوش
چاشنی زراعت زیاد و باغات ایشان [illegible] است [illegible] مشهور است اهل بدر حنین و جدیده [illegible] است
گله اهلش عرب پابرهنه زبان نفهم هستند قریب سی چهل هزار از این دهات تفنگچی
بیرون می آیند و اطاعت با حدی ندارند که [illegible] خودشان هرساله قریب ده هزار تومان از
دولت روم تعیین دارند باعتقاد اعراب باج حاج است هرگاه [illegible] که خزانه دار
در ساعت پیش از ورود حاج این وجه را باسم [illegible] تسلیم نکنند عبور حاج [illegible] جمعیت [illegible]

جدیده
قریه ایست در میان دو کوه [illegible] و باغات و بساتین و غنستانها دارد هندوانه بسیار [illegible] و قریه هم واقع در بالای تپه [illegible]

[illegible]

رایشان با خشت حاج نود و پنجاه هزار تومان در آن واحد از حاج مطالبه می‌کنند ازینه
منوره الی مسجد شجره ۲ ساعت است لابد از اعمال واجبه است و ابتدای وجهات است
که در مذهب جعفری میقات گاه است این مسجد خرابه که یک دیوار دارد و باید حکماً جمیع
حاج نگر اهل سنت وارد اهل سنت هم طایفه شافعی در این باب با اهل شیعه متفق است و باید
در آن مکان شریف لخت و برهنه گشت جمیع مردم الا طایفه زنانه برای این تغییر لباس لازم است اگرچه باره
زنها به رنگ رخوت سفید سراپا می‌پوشند ولی تکلیف زن در عالم احرام صورت را پوشانیدن است
چون صورت پوشیدن عادت شده است یک نوع اظهار شرم گشته است ۴ منزل
رابغ ۲ منزل ۲۴ ساعت است قصبه معتبری است در کنار دریای محیط اتفاق افتاده است
قلعه دارد چند اراده توپ دارد و مال دولت است به اصطلاح خودشان اسکله است بندری است

[illegible]

[illegible]

از رابغ کسی سوار کشتی شده به جده برود یا بمنوره برود چنانچه از مصر و اسلامبول وغیره آنانکه مستطیع‌اند
و بندر ابوشهر فارس بیرون می‌آیند با همه جمع اقسام با اینها در منزل رابغ دیده می‌شود که از دریا پیاده می‌شوند
سوار حرب به بندر رابغ است **مکه معظمه** ۵ منزل ده ساعت است در مرحله مکه
پاره از متعلقین حاج به استقبال می‌آیند و به دست یک فنجان آب زمزم و دو عدد خرما تعارف می‌کنند [illegible]
روز پنجم شهر [illegible] در هر راه حاج [illegible] چه از راه دریا چه از خشکی وارد مکه شوند بسیار [illegible]
باری اعمال عمره [illegible] روز پنجم شهر [illegible] وارد مکه شدیم با وجود اینکه [illegible]
حالی غشی [illegible] رسید که بدون کومک دیگری [illegible]
شدیم در [illegible] قرار [illegible] خود را [illegible] مجرد نمودیم در نهایت [illegible]
که [illegible] عمره [illegible] طواف [illegible]

[illegible]

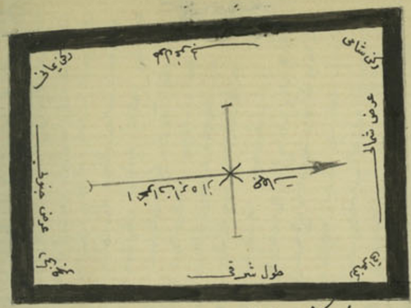
یا ناخن بگیرند یا شارب بزنند تا از این قیام عملی سر و رو به اعمال عمره تمام شد باز بایست
رخت خود را پوشید و در نهایت راحت باشی هشتم روز آنکه روز ترویه است باز به
باید احرام حج تمتع ببندی اولاً که مکه و وضع مسجدالحرام این است مسجدی است بدون سقف و در
آن مسجد شش ایوان طوری است مسقف و جمیع ایوان چهار طرفش فرش از سنگ است ستونهایی
دارد از سنگ و (بیت الله) در عین وسط صحن مسجد است قریب بیست یک در دارد
مسجد مزبور و هشت حجره دارد که از هر در وارد شود از روی حجره‌ها می‌روند تا به وسط مسجد برسند که
بیت الله در او است اطراف بیت الله یعنی بیست ذرع دو را در بیت با سنگهای
چهارپایه دارد نقشی مدور نصب کرده‌اند و قندیلهای چراغ در آن است با این مدور بیست
ذرع است که با سنگ مرمر فرش است و موقع طواف است خود بیت سی و پنج طولاً ایضاً

[illegible]

حجر بر سیدیم با روحی حضور آذری شنیدم نماز و نوافل بعد از طواف عمره در مقام ابراهیم
رکعت نماز واجب به همان نیت عمره بخوانیم بعد از آن مشغول سعی در ما بین صفا و مروه نمودیم بالتفصیل
بیت الله و مسجدالحرام و وضع صفا و مروه عنقریب خواهد شد با بین صفا و مروه باید تخمیناً راه است
و باید از صفا ابتدا نمود چند پله از سنگ ساخته شده می‌روند بالای آن پله و مشرف بر طواف
نیت می‌کنند هفت مرتبه راه می‌روم در مابین صفا و مروه در حج عمره واجب ... بالای
حضور ابان پله‌ها بعضی دعاها ما بین بالای دعائی وارد مستحب است بخوانند ریک مقامی وارد ما بین
صفا و مروه بقدر پنجاه قدم مستحب است هروله کنند تا به جای خود و به مروه برسانی
و باید صله برحست نصف آنها یا هفت مرتبه با احرام در این سعی است تمام آن سعی صفا و مروه
با تقصیر کنند واجب است و تقصیر یعنی موی از سر و ناخن بگیرند نه اینکه است که احرام را بر آنکه

[illegible]

— مکهٔ مکرمه —
بکه و فاران نیز میگویند . این شهر سعادت
قرین در جهت شرق جنوبی بحر احمر واقع
از لنگرگاه جده بمسافت دوازده و از
مدینه منوره هشتاد فرسخ دور و
مسکن شصت هزار نفوس مسلم بومی
و مهاجر و مجاور است کوچه و بازار
و ابنیه های این شهر شهیر بسیار منظم و
معمور و سراسر تجلیزار انوار خدا
و جلوه گاه انبیا و اولیاست
این شهر مقدس بسه باروی قودرتو
محاط و محفوظ و در وسطش
حرم شریف که طولاً چهارصد و عرضاً
سیصد و چهار ذرع که تقریباً الکفص و بیست
و یکهزار و ششصد وسعت دارد
واقع است و حرم شریف نیز از چهار
اطراف بقباب توآمان (جفت)
مستور و در وسط حرم هم کعبة الله
فیوضات بخش مشتاقین است
مقام حضرت ابراهیم و جبرائیل و
حجر اسمعیل علیهم السلام و مولد
حضرت فخر کائنات صلعم و خدیجة الکبری
و فاطمة الزهرا سلام الله علیها نیز
از مقامات جلیله این خطه معظمه است
رمانند جبل عرفات و جبل ابی قبیس و جبل
حرا و ثور محال واجب الزیاره هم
در اطراف و انحاء این شهر مکرم جلاء
قلوب مشتاقین است شائقین
بالای بعض از مقامات مشروحه
قبه های مزین و در جوار همان قباب
مساجد و نمازگاه های معنوی ساخته
خدمات جلیله بدین اسلام نموده اند



زرع و در زرع از سنگ ساخته شده و قریب یازده زرع ارتفاع خانه است و همه ساله

از قدیم الایام عادت است که

در موسم حج از جانب دولت یک پوش سیاه از ابریشم جهة دیوارهای خانه را احاطه

میکند از عمل مخصوص مصر است امیر حاج مصری آورده و امیر حاج مصر هم از امیر حاج شام کمتر [illegible]

با مرز مشهور و یک عراده توپ با چهارصد سوار مصری حاج مصری را می آورند در ابتدای هلال

و از جانب محمد علی پاشا مأمور می شود و میزان گفته و اگر پاشا [illegible] از امیر حاج [illegible] در زیر [illegible]

ملحق کاج راه پاشا می شود یعنی یک روز زودتر وارد رابغ می شود شب چهار ساعت [illegible] ورود حاج شام [illegible]

و عجم و ترک اسلامبول ایشان توپ می اندازند سوار می شود و همه جا وقت رفتن یک منزل عقب و جلو

فصل پاشا [illegible] در منزل رابغ است بالاخره پوش سیاه خانه مکه را امیر حاج مصری می آورد چهار ماه [illegible]

مراقب دیوارهای خانه دار حروف ابریشم لفظ لا اله الا الله محمد رسول الله نقش طاق و [illegible] طاق از عرض [illegible] نشر شده

[illegible]

الملتقط از مرآة الحرمين

الله

(کعبة العليا)

جناب امیر علیه السلام فرموده اند که کعبه دو هزار سال قبل از خلقت زمین و اسمانها خلقت یافت و [illegible] یک [illegible] سفید حالیه خود بود روی آب می درخشید بعد زمینها در تحت آن بسط و حفظ کردید. =

دفعه اولی [illegible] ملائکه [illegible]

و در دفعه ثانیه حضرت ابوالبشر بنا نموده اند

و دفعه ثالثه حضرت شیث بنا فرموده اند تا بطوفان اولاد و احفاد آن بزرگوار تعمیر و حفظ کرده اند.

دفعه رابعه یعنی در سال دو هزار و پانصد و هشت قبل از هجرت حضرت ابراهیم از روی طرحیکه حضرت جبرائیل ریخته بود بنا نهاد.

وضع بنای این بنیان رصین الارکان مستطیل غیر منتظم است حالیه طول دیوار شرقی سی و دو اندازه یعنی چهل و چهار پا و شش پوس و طول دیوار غربی سی و یک اندازه یعنی چهل و سه پا و یازده پوس طول دیوار جنوبی بیست اندازه یعنی بیست و هشت پا و چهار پوس و طول دیوار شمالی بیست و دو اندازه یعنی سی و یک قدم و دو پوس انگلیسی است اندازه ذراعی است موسوم به (حلبی) و در تمام خطهٔ حجازیه مستعمل و طول آن مساوی به چهارصد و بیست و نه و ثلث میلیمتر است و سی و شش پوس یک یاردهٔ انگلیس و یک یارده مساوی به نود و یک میلیمتر و هفده پوس یک حلبی است. خلاصه محیط دیوارها و اندازه ارتفاع بیست و هفت اندازه است.

دفعه خامسه عمالیق رئیس قوم عمالقه تجدید نمود.

دفعه سادسه جرهم بن مضاض از طایفه جراهمه بنا کرد.

دفعه سابعه قصی بن کلاب بن مره تعمیر کرد.

در دفعه ثامنه قبیله قریش تعمیر کردند این تجدید دو هزار و چهارصد و هشتاد و نه سال بعد از بنای حضرت ابراهیم واقع شد آنوقت حضرت فخر کاینات سی و پنج سال داشت.

در دفعه تاسعه در سال (۶۴) هجری عبد الله بن زبیر بنا نمود و وسعت داد

در دفعه عاشره حجاج بن یوسف الثقفی خراب کرده در سال (۷۴) بامر عبد الملک بن مروان ساخت و زمینی که ابن زبیر داخل [illegible] در این تجدید خارج نمود

در سال (۱۰۴۰) سلطان مراد رابع بنا نمودند اکنون این بنا باقی است و بای شکل است

این الفاظ مبارک را در آورده و به خداوند عالم [illegible] از آن حضرت و به لفظ مبارک میمون

جناب مستطاب سلطان حقیقی و مولای واقعی امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب را تلقی یافته آن

و لفظ شریف نموده علیا ولی الله روحی و جسمی له الفداء [illegible] تلقی یافته در انتهای [illegible] آرزو دارد

در دل حقیر این بیچاره حقیر صحاف بابا نهاده شده این آرزو در خاک نشود خلاصه مطلب روز عید

اضحی امیر حاج مصر پوش نو را با ساز و نقاره وارد مسجد الحرام نموده پوش کهنه را خدام بیت الله

که بیت الله [illegible] خواجه سیاه از دولت دائما [illegible] شده [illegible] جیره و مواجب و استحکام

مرحمت خلعت مراقب شان و منصب [illegible] حرم ایشان با [illegible] تسلیم می کنند [illegible] خدام خاصه [illegible]

که از [illegible] بیت خانه خدا اشرف می شوند همان پوش نو را اشرف می گردانند و آن پاره پوش کهنه را

به تفصیل از خدمت [illegible] می کنند محترم است که دستکه پوش کهنه را با پیش می کنند [illegible]

او شنیده میشود (پوش) نو را وقتی بلند می‌کنند آشکار است که اظهار
شعف می‌نمایند راوی این فقرات حاجیها هستند اگرچه حضور ایستاده بودم و بجز
صدای غرغره چه در واکردن پوش کهنه و چه در بالا کشیدن پوش نو چیز دیگر نفهمیدم
خدا کند این کتابچه بنظر حاجیها نرسد خاصه حاجی دهاتی که حقیر را تکفیر می‌کنند
سهل است جمع میشوند و شهادت میدهند که بزیارت مشرف نشده‌ای چنانکه یکنفر
حاجی از رفیقش تحقیق نمود که چرا دور این خانه میگردند و طواف می‌کنند
گفت آخر خانه خداست این مرد دهاتی گفت در ده ما هم مسجد است که گاهی ملای
ده ما میگوید هر جا مسجد است خانه خداست پس ما چرا دور مسجد ده مان نمیگردیم
رفیقش گفت که مسجد ده شما را از سنگ ساخته‌اند و بنای بلندی و این جلال را نیست

سائل گفت اگر بجلال است پس تو چرا هر روز دور تخت آصف الدوله نمیگردی
که از همه حاجیها با جلال تر است جواب گفت در اگر دور آدم باید گشت شاه ایران
از آصف الدوله خیلی متشخص تر است چرا هم نمی دور آدم گشتن چه شاه چه گدا اساسی
مرد خیرخواهی بود گفت خانه خدا هم همان صورت دارد چنانکه دور آدم گشتن متعارف نیست
در همه مساجد هم که خانه خدا هستند متعارف نیست و این خانه هم مثل سایر
مساجد خانه خداست پس باید برای آنکه ملاها می‌گویند و مالک حج را نوشته‌اند
یک چیز فهمید که اگر برای خاطر بیت الله است همه مساجد بیت الله است چرا
در سایر مساجد با آنکه در فلان وقت معین است طواف نمیکنند تا نگفت گفتند که ما
قسم ما تا این جا نمی‌توانیم تحقیق قولی کنیم بعد از این واجب شد که مسئله حالی

بشود تا حالا هشت هزار و پانصد که یک جا جمع بودیم بعد بها دادیم دوازده روز
سر و پا برهنه درین هوای عربستان با ادای آبهای متعفن که خوردیم برای مسئله را
ندانیم پس بی‌بهره برنا خر آمده ایم علاوه بر زحمات این راه حقیر در پشت سر این نفر
نشسته بودم از صحبت این دو جوان حظ کردم فی الجمله از حالت حظ و خنده حقیر حضرات
مطلع شدند و مقدر جان بود درین حقیر حسبیدند که تو عجم هستی اگر چه کتابی عربی
داشتم گفتند تو از همه صحبتهای ما خبر هستی باید حکما حل این مسئله را تو بکنی هر چه حقیر عذر
آوردم که من نیز مثل شما محتاج این مسئله هستم و من هم از ملای ده مان چنین شنیده ام
مثل شما و الحق تکلیف طایفه شیعه همین است به مجتهدی که تقلید دارم از رساله
او تقلید که در اعمال مناسک حج نوشته شده خیال حرکت میکنیم دیگر ما را چه از این چیز

مسلمان از نفهمیدن این گونه مطلبها ابداً اعمال حج باطل نمیشود هزار سال است
که هر سال اشخاص هزار از موافق احادیث معتبره حاج از عرب و عجم به زیارت طواف
می‌آیند و مشرف میشوند و ابداً اینگونه صحبتها و این مقوله سخنها نمی‌زنند از نوع
قرار تقلید مردم است شما هم حرکت نمائید شما و ما همینکه پدر و مادر مان را دیده ایم
نه دقت نماز میخوانند و سی روز ماه رمضان را روزه میگیرند و هر که ترک آن را
میشود نخواهند اظهار اعتبار در پیش مردم و میان ولایت بکنند بلکه می‌آیند با آنکه
ملاهان سر نیغ پول از ما بگیرند و زور می‌آورند باسم وکالت و سهم امام مطالبه میکنند
با آنکه سادات ولایت مان بی‌خبری شوند زور خودشان خمس مطالبه مینمایند مسلمان
هر دو ما در این بستیم و مقلد ملاها هزار سال است مردم این نوع رفتار نموده اند ما دیده ایم.

قسم رفتاری کنیم و از دنیا میرویم دیگر اختیار آخرت با کریم است هر چه حقیر
از اینکه حرف زدم کار گر نشد و بسیار هم خلوت شده بود مسجد الحرام و کسی نیز
نبود این صحبت هم در گوشهٔ از مسجد الحرام اتفاق افتاد این دو نفر دست از این حقیر برنداشتند
و گفتند تو عجم هستی حالا عثمانلو شده هر گاه جواب این سؤال ها را بطور اعتقاد خود دهی تو را
کتک میزنیم سهل است هر جا تو را اگر آوردیم بقدر امکان مضایقه از اذیت تو نمیکنیم
حالا که در گیر ما هستی و ما دو نفر و تو یک نفر بیشتر نیستی خلاصه در میان مسجد الحرام است این
حقیر مضایقه نداشتم این صحبت و بیان را از عوام مخفی دارم و لیکن ترسیدم اگر حقیر مضایقه
از گفتن نمایم حقیر را در میان مسجد الحرام کتک بزنند نه از بابت اذیت جان خود بلکه
خدا عالم است از اندیشه بی احترامی خانه خدا بود که بسبب این حقیر در آنجا هتک حرمت شود

دو نفر

و این دو نفر سنی حاجی و بابا گفتم اولاً این مسئله را اعتقاد حقیر تحقیقی
باشد بنا به خدا اگر روبروی ما است یا نباشد هر چه بگویم خوب باید ابداً
تقصیر حقیر نباشد زیرا فهم حقیر زیاده از این نرسیده است قسم یاد کردند هر چه بگوئی
کار نداریم و دوستی می کنیم حقیر گفت بسم الله الرحمن الرحیم مدد از تو یا بقیة الله
اولاً گفتم خداوند عالم این راه مکه را با این اشکال قرار داده است یک نوع امتحانی
بندگان خود است زحمت بکشند و خرج کنند هر گاه خانه خود را در شام قرار
داده بود البته بدون زحمت همه کس می آمد و معنی امتحان نبود حضرات حاجیها
گفتند این فقره را ما خود مان میدانیم تو باید در رجم نکشتن و احترام این سنگ را
که روی هم چیده اند بگوئی ما که با تو عهد نمودیم آزار نکنیم گفتم حالا که کام دهان

معمول است که احرام این خانه بحسب ظاهر این است که مولود خانهٔ جناب مستطاب اسدالله
الغالب است و این احترام این شهر با وجود وطن جناب خاتم انبیاء است چنانکه حضرت
شاطرجان مرحوم اعلی الله مقامه میگفتید (خانه زاد خدا است کرما در
زاده در خانه خدا است یعنی علی) رساله این حقیر بتقصیر نوشت به اینجا این
دفتره بعالم تفکر رفته و حقیر فرصت غنیمت شمرده فرار کردم بالاخره
حضرات حاج هاشم ذی‌حجّه بنهایت آرامی و فراغت در مکه هستند
صبح هشتم باید غسل کرده بمسجد الحرام بیایند یا در مقام ابراهیم یا در زیر
ناودان طلا نیت بعمره حج کرده دوباره بوضع اول لباس احرام میپوشند
اگر چه معتقدین دوباره احرام عمره را بعد از اتمام عمل از خود جدا نمیکنند ولی

واجب

بلکه استحباب دارد

واجب نیست اما در روز مزبور در لباس احرام باید سوار شوند و از مکه یکسره به
عرفات بروند که در آنجا ازدحام غریبی است و قریب بهشتاد هزار مخلوق
از حاج خارج و بومی از روز در آنجا جمع میشوند و شب نهم را که شب عرفه است
واجب است در عرفات باشند و نیت کنند که از غروب هشتم تا طلوع
نهم در عرفات میمانم واجب قربةً الی الله و هم چنین روز نهم از صبح
تا غروب حکماً باید توقف کرد و در آن روز هم سه کار از زوال ظهر
غسل سنتی کرده نیت توقف از ظهر تا غروب را بصیغهٔ واجب بنمایند
و نماز خوانده ادعیهٔ مستحبه که از حضرت سید سجاد علیه السلام وارد شده بخوانند
انصافاً عرفات عرصات است غیر از حاج که از خارج آمده‌اند از

مکه و طائف و حوالی جمیعاً از اناث و ذکور در آنجا جمع میباشند (قریب سنگ
آب قنات از دامنه کوه عرفات جاری است در این صحرا درخت
کز بسیار و کوه و صحرا از جمعیت مملو کوه عرفات بمیمون زیاد دارد جهال حاج
بچه بمیون زیاد شکار کرده که همراه خود [illegible] برند با وجودیکه
صید حرم حرام است خاصه در عرفات و ایام احرام باری همینکه روز نهم
غروب کرد و شب دهم یعنی شب عید اضحی آمد باید حاج حجاج حرکت نمایند
که فرصت نماز مغرب نیست یکساعت و نیم تا مشعر الحرام که رو بمکه است بروند و تا عشر
شب با شتر یا کم وارد مشعر میشوند فوراً لدی الورود نیت وقوف کنند و توقف در مشعر را
از همان وقت تا طلوع آفتاب و نماز مغرب و عشا خوانده با شمع و چراغ از آن صحرا سنگ ریزه
جمع کنند

جمع کنند احتیاطاً بعد هفت و هفتاد سنگ ریزه که از بادام بزرگتر
نباشد بر چیده و شسته در کیسه کنند بعضی مقدسین آن شب با فضیلت را احیا میدارند باری
طلوع آفتاب عید اضحی بامداد از مشعر رو بمنا رفته یکساعت و نیم راه است منا در میان
دو کوه واقع شده و میدان وسیعی دارد و پیش از ورود حاج چادر حاج را در کمال نظم انجا زده اند
البته در اردوی اسپ سلطان این جمعیت دارای چادر نیست لدی الورود باید بعد از هزار قدم
رفت سه میل از سنگ ساخته شده در میان بازار که مثل ارک بازار است و مثل آن
روز از ساعات هند و مغرب و روم در آن بازار موجود میشود و محض این سه روز خانها
و مبرزها ای که در منا ساخته اند بالاخره همان روز پیش از ظهر باید هفت سنگ ریزه یک یک
یکی از آن میلها زد بقسمیکه ناخن دست با آن سنگ نخورد بعد حجت که بالا حنفیه گو بزنند

پس عقب تر باید ذبح شود یک راس واجب است در باره مستحب گوشت قربانی
باید سه قسمت شود یکی بفقرا یکی همسایه و برادر دینی از قسمت سیم را خود
که خودش قدری بخورد ولی اینقدر کاکا سیاه لخت برهنه آنجا جمع شده است
که فرصت تقسیم نمیدهند گوشتها را بروی سنگ برای ذخیره بار خشک زده
میکنند گوشت و شکمبه گوسفندها را اچنان تعفن میکند که آنجا شهر و بازار خوابیده
میشود دو شب باید در منا ماند ولی از شدت تعفن پناه بر خدا اینجا خیلی
بد میگذرد حکم خدا است چه باید کرد بعد از اتمام عمل قربانی باید جمیع سر را
تراشیده ~~و ... احرام را ...~~ تقصیر از ناخن کرد ... ساعت راه است
وارد شده با غسل و وضو در مسجد الحرام به نیت حج تمتع واجب الهی هفت شوط خانه

× توضیح

آنچه مرحوم مشارالیه در باب تقدیر و تجفیف گوشت قربانیها مینویسند موافق حقیقت نیست و معلوم است که مخبرین خبر با ایشان بد حالی کرده است

و حقیقت این فقره از این قرار است:

حجاجی که از سودان و سایر جاهای دور افریقا بمکه مشرف می آیند هم عریان و سیاه پا برهنه هستند و در میان آنها شخصی که احرام با پیراهن پوشیده باشد اندر است مثل اکثر تمامی آنها جز یک ساتره که عبارت از دو ذرع متقال و از کمر تا زانو می بندند مالک چیزی نیستند و عادت این اعراب بر اینست که آنها گوشت قربانیها را جدا کرده گوشتهای لخت را نوار مانند بریده بر روی سنگها فرش میکنند تا آنکه خشک شد بعد آنها را مثل نوار دسته کرده بمنظر های خود گذارده بمملکت خودشان برده هدیه بدوستانشان میدهند و اعتقادشان بر اینست که همان گوشتهای خشکیده دوای جمیع دردها و باطل کننده سحر و افسونست

۱ نقی

طواف نماید پس دو رکعت نماز واجب در مقام ابراهیم بعد از آن به نیت
حج نساء هفت شوط طواف و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بعمل آورند
اگر حج نساء عمداً قضا شود زن بر شوهر حرام است بهتر است صیغه هم
بعدها را احرام خواهد شد آنهم قبل از گفتن حج نساء را احرام میدانند (بعد از
اتمام عمل حج و طواف هفت مرتبه سعی ما بین صفا و مروه باید نمود و از آنجا بمنا
رفته از وقت مغرب شب یازده واجب در آنجا توقف کرد و روز یازدهم باید
هفت عدد سنگ بر اول و میانه سنگها باید زد که واجب است شب
دوازدهم نیز باید به نیت وجوب در منا خوابید و پیش از ظهر روز دوازدهم رو
بمنا رفت و در هر یک از سه میل هفت سنگ ریزه باید زد که واجب است از آنجا

باید بگه آمد عملها تمام است کار منحصر است بانجام رفتن درحث پوشیدن و راحت
کردن تا روز سیزدهم که روز حرکت است ولی آن سه شب در منا از چراغان
و آتش بازی سنگهای غریبی است باین معنی که شب یازدهم چراغان شیعه و شب دوازدهم
چراغان سنیهاست روی سرای آتش بازی سه دسته است که جدا جدا شلیک
میکنند دسته امیر حاج مصری که تمیمت از دو طرف منارهای مسجد خیف که در منا واقع
و جناب سلطان و ران منار فرصه ترکیب خاصی معقول بندی کرده بود و با چهار صد نوار
همراهان خود سوار البانیه تفنگ و طپانچه و سه عراده توپ شلیک می‌نمودند آدم
حاج مصری در سمت دیگر با چهارصد سوار مصری با دو عراده توپ شلیک می‌نمودند دسته
شریف مکه با پاشای جده مشغول است و هزار نفر سرباز نظام و ده عراده توپ بیست چهار پوند

دوهزار

دو هزار تفنگچی عرب هم شلیک می‌نمودند باین قسم که تفنگچیهای عرب را در دامنه
کوه منی دسته دسته جا داده بودند و نظام و توپخانه در اردو و مشغول تهیه و آتشبازیها
در جا در خود شان بوده بدین منوال هر سه دسته از تفنگچی و نظام و توپخانه بدون نوبه یک ساعت
نیم تمام موافق ساعت شلیک میکردند صدای توپ و تفنگ در میان آن کوه جبال منی منعکس میگردد
خاصه شلیک نظام و اهل حضر خود بنای ترتیب حمله و جنگ رو برو شلیک میشد در
هیچ جنگ بزرگ باین قدر توپ و تفنگ خالی نشده البته ده هزار تومان باروط صرف شد
فردای آن شب سنیها مکه رفتند اگرچه رویت هلال ذی حجه را شیعه و سنی ششتنبه بود مع اکثر
نفر از مغرب طائفه آنها عمل حج را یک روز پیش انجام دادند و جانب الله بود زیراکه اگر اعراب زن
میشد از کثرت جمعیت شیعه به سکنی دری (کیفیت شریف مکه) جماعت شرفا

شافعی مذهبند و با تقاء مطیع سلطان نبودند لشکر روم هم در مکه نبود خودشان در آنجا
سلطنت میکردند و از حاج باج گرفته مدتها است دیگر هم نمیشمردند اکنون چند سال است
که برخلاف سابق به نظام رومی در مکه متوقف و تسلط شریف نقصان یافته
لکن احترام و جلالش باقی هست مثلاً چهار دسته یدک مرصع یراق اراب
و شتر و دول در جلوش میکشند و نقاره خانه بطرز خودشان میزنند عزیز حاجی به
حرب تفنگچی شتر سوار هر قدر بخواهد هزار ده هزار با او سوار میشوند اقتضا آدم
بزرگی است عمارتی دارد اعتقاد به هزارها(?) تمام شده است مرگور(?) سلطان
روم احضارش فرموده عذر آورده تا به تدبیرات پسر شریف در اسلامبول ماند(?)
گرو بماند اگر غیر از این بود شریف قادر بود که تمام عسکر رومی را در مکه قتل کند

زیرا

زیراکه عربان برتری شریف را واجب الاطاعه شمرده کمال تمکین را از او دارند و همه
عصرها نقاره خانه را در جلوخانه شریف میزنند پیشش از ورود حاج مدینه باید با خود پسر نفش
یا ولیعهدش با هزار نفر شتر سوار عرب وارد مدینه شده حاج را همراه خود بمکه بیاورد و در مراجعت
هم تا آنجا بدرقه باید اگر غیر از این بشود اعراب آن میانه جمعیت زیاد دارند حاج را برهنه
میکنند از توپ و عسکر امیرحاج نمیترسند لکن از شریف شدیدا میترسند
(شغال بیشه مازندران را) (نگیرد جز سگ مازندرانی) (بالاخره مردم مکه حسابی انصاف
و کرایه خانه‌شان خیلی گزاف است مثلاً یک خانه را در بیت الامیر تان کرایه میکنند
با وجودیکه امسال جماعت حاج بواسطه شریف و اشخاص نواب مهد علیا دادست کمتر از سالهای پیش بمکه
و مدینه و شام و غیره در نهایت آسوده بودند مع ذالک مردم حرمین شریف نقض در مرتع

اذیت حتی المقدور مضایقه نداشتند (روز بیست و پنجم شهر ذی حجه حکماً باید از مکه
وداع نمود شیخ محمود محال است و فرنجی مکه تمام مردم آنجا میروند مگر یک عده
از راه کشتی به بندر بوشهر یا بصره یا مصر میروند آنها باید بروند به جده که بندر فرنگی
مکه و بندر بسیار بزرگی است و با کشتی یا [illegible] که راه آهن است از آنجا میروند
از شیخ محمود تمام حاج حرکت کرده منزل بمنزل میروند ابداً توقف نمیکنند
یک روز در رابغ جاهائیکه سابقاً عرض شد اطراق میکنند روز دهم شهر محرم
(وارد مدینه میشوند روز عاشورا اجلاً حرکت میشود لکن [illegible] روز بیست [illegible]
شنبه یازدهم حرکت شد و الحمدلله روز عاشورا در خدمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
و ائمه هدی روحی لهم الفداء بسر بردیم بیت الاحزان حضرت زهرا سلام الله علیها که

توضیح
چون در آن زمان خلیج سوئیس گشوده نشده بود
حجاج از مکهٔ مکرمه به (جده) رفته از آنجا
در کشتی نشسته در سوئیس بیرون میشدند
و از آنجا هم بعرابه‌های راه آهن نشسته مستقیماً
به (قاهره) دارالملک مصر و از آنجا به
(اسکندریه) رفته کشتی نشسته به (طرابلس غرب)
و (تونس) و (الجزایر) و (مراکش) و (استانبول)
بل (شامات) میرفتند .

بعد ازان

بعد از فوت به رسم خود اند و در آنجا که پیکر اند زیارت کردیم در آن مکان جالب
عوض بی دست سید هر خدام ائمه بقیع هزار دینار از هر نفری میگرفتند و اذن زیارت میدادند
آصف الدوله شب با جاه قلعه خدام داود حاج را مهمان کرد قبر ائمه در یک بقعه‌ای است از سنگ
و گچ بدون زینت و با یک ضریح چوبی از چوب و در و پنج تن مقدس در آن یک ضریح مدفون است
از این قرار (حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام) (حضرت امام زین العابدین ع)
(حضرت امام محمد باقر علیه السلام) (حضرت امام جعفر صادق علیه السلام)
(عباس ابن عبدالمطلب رضی الله عنه) در کنج همان بقعه پرده آویخته اند در پشت آن صندوقه
طاهره [illegible] در آنجا مدفون است در بقیع مقبره جمعی از اصحاب و دختران حضرت ختمی مآب
معلوم است قبر عثمان هم در گوشه بقیع واقع شده است بقیع قبرستانی است خارج شهر متصل بدروازه

مدینه منوره

و در آن حصاری کشیده‌اند مرقد مطهر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در برابر آن حوض شان

واقع و بقعه بضعه طاهره صلوات الله علیها با قبر مطهر پنج ذرع فاصله دارد (ابوبکر) (و عمر) هم با سمت ظاهر

در ضریح مطهر پیغمبر خدا هستند مسجد حضرت متصل بمقبره است و زینت آن از فرش و قندیل‌ها

چهار پنجره‌های نقره است در تمام مدینه یک حمام کوچک است # برای استحکام مرا با حرمت

مقبره حمزه سید الشهدا علیه السلام در یک فرسخی مدینه دامنه کوه احد واقع شده است

ظ

هدیه حشمتی شیخ منزل مدینه و بیت شیخ منزل شام است یک روز اطراق می‌شود دستخط ورود

شلیک می‌کنند پاشای جرده از شام می‌آید و پاشای جرده کسی را گویند که والی شام او را با خز

و اسباب وارد بازارچی و امر اسلامت حاج پاشای ... لوازم و یک عراده توپ باستقبال حاج

می‌فرستند و ورود پاشا اسباب آبادی و فراوانی می‌شود چراکه ذخیره مردم تمام شده و حالا که گرفته است

فراوان می‌شود و العقبه باید تمام حاج روز سیزدهم صفر وارد شام بشوند و الا ترکش زیادی وارد روز ارزان

که باعتقاد آنها سیزدهم است در شهر شام وارد شدیم چه از بابت سیزده صفر و چه

از بابت استقبال حاج عشر مکرکانه فراهم شد حقیر در خانه حیدر خان شیرازی منزل کردم و در تمام شهر ازان

جائی نبود چشم انداز باغ و آب سبزه و دلگشا و ده روز در شام ماندیم اگرچه تمام اطراف شام نسیم آبست

ولی در آب و هوا و نگاهت و صفا بهشت برین است شهری بزرگ و آباد و خوش حمامهای

نظیف و مسجدهای عالی دارد حضرت یحیی ع در آنجا مدفون است مسجدی بسیار بزرگ و با شکوه دارد

در حرم مسجد یحیی حضرت رقیه خاتون هم در شام مدفون است در میان شهر با از دست عمال

کلدان تعمیر بقعه آن حضرت نمی‌شود. زینبیه در یک فرسخی شام در حقیقه متصل بآبادی و باغات شام است

دهی است مختصر صحن و مقبره حضرت زینب خاتون علیها السلام آنجاست حاج در آنجا رفته زیارت

ذکر قشون دولت عثمانی

دو لستان عمارت است از شامات و حلب الی سرحد دیار بکر و دیار بکر داخل
آناطولی است دولت روم پنج اردوی مستعد همیشه دارد که هر اردو یک تحقیقاً بیست
و چهار و سیصد نفر نظام سواره و پیاده و توپچی و هشت عراده توپ است اردوی اول
دار السعاده یعنی قراول مخصوص پادشاه سرباز خانه آن در عمارت سلطانیه سردار شان
مهر امین پاشا همه روزه مشق دارند اردوی دوم ایشکدار در حدود اسلامبول است
هشت ماه در چادر باشند و چهار ماه در میان قشلاق یعنی سربازخانه سیم اردوی
روم‌ایلی که مملکتی است شامل آن یا فارس چهارم اردوی آناطولی پنجم اردوی
عربستان برای پنج اردوی بزرگ دوازده هزار قشون از عراق عرب یعنی بغداد و بصره
و سلیمانیه و شهر زور و کربلا و نجف و شش هزار قشون از حجاز یعنی مکه و مدینه و جده و ... هفت هزار قشون

۷۷ ...

مسئول است! ومقدار موجود اردو
از قرار ذیل:

—— اردوی اول ——

مرکز این اردو اسلامبول وعبارت از
هشت الای پیاده ویک الای اطفائیه
وشش الای سواره ودو الای توپچی سیار
ودو الای توپچی باستیانهای چتالجه ودو
فوج نشانجی حاضر رکاب وهشت الای
پیاده از درجهٔ اول وهشت الای پیاده
از درجهٔ ثانی قشون ذخیره است -

اردوی دوم

مرکز این اردو شهر (ادرنه) واقعه در روم‌ایلی
وعبارت از هشت الای پیاده وشش الای سواره
ویک الای توپچی سیار ودو فوج نشانجی حاضر رکاب
وهشت الای پیاده از درجهٔ اول وهشت الای
پیاده از درجهٔ ثانی قشون ذخیره است.

اردوی سوم

مرکز این اردو شهر (مناستر) واقعه در روم‌ایلی
وعبارت از هشت الای پیاده وچهار الای سواره
ویک الای طوپچی سیار ویک الای توپچی قلعه
ودو فوج نشانجی حاضر رکاب وهشت الای پیاده از درجهٔ
اول وهشت الای پیاده از درجهٔ ثانی ذخیره

اردوی چهارم

مرکز این اردو شهر (ارزنجان) تابع ولایت ارزنة
الروم) در اناطولی وعبارت از هشت الای
پیاده وچهار الای سواره ویک الای توپچی سیار
ویک الای توپچی قلعه ودو فوج نشانجی حاضر رکاب
وهشت الای پیاده از درجهٔ اول وهشت الای
پیاده از درجهٔ ثانی ذخیره است.

اردوی پنجم

مرکز این اردو (شام) در عربستان وعبارت از
هشت الای پیاده وشش الای سواره ویک
الای توپچی سیار ویک فوج توپچی قلعه ودو فوج
نشانجی حاضر رکاب وهشت الای پیاده از درجهٔ اول
وهشت الای پیاده از درجهٔ دوم ذخیره است.

اردوی ششم

مرکز این اردو (بغداد) در عراق وعبارت از
هشت الای پیاده وشش الای سواره ویک
الای توپچی سیار ودو فوج نشانجی حاضر رکاب

شهر شام

میکنند علیحده حالت حزنی دست میدهد آب این قریه گوارا تر و بهتر از آب شام است
و هندوانه دارد در لطافت و طعم و رنگ ممتاز حضرت سکینه خاتون ع در قبرستان
شام مدفون است و علامت مخصوصی دارد و آثار بسیار کهنه قبر آنحضرت در شام
نیست عمارتهای شام اکثر عالی است و از سنگ ساخته شده و فرش عمارات از سنگهای
الوان است سنگ قبالی از سنگ نقاشی شده در خانه هیچ کدخدائیه هیچ نقش بهتر ازین باشد
در قلعه کوههای سنبه و نهر برف همیشه موجود است حقیر از توصیف شام عجز دارم و شهری را آن خوبی
ندیدم ولایت آزادی است اگر انسان شرارت نکند همه قسم میتواند عیش کند
دیگر کسی کار ندارد و ایالت شام با وزیری ملقب بصفتی پاشا و شهر اوهاسی پاشا سردار بعد او نیز
قشون سواره و پیاده و توپخانه با هشتاد عراده توپ بشارت و امیر اردوی عربستان میکنند

حاشیه شام
بعد تاریخ شام

جمیع قشون بری — پیاده ها حاضر رکاب ۲۲۲۲۰۰ — سواره ها حاضر رکاب ۲۲۸۰۰ — ترکی ها حاضر رکاب بیشتار ۱۱۷۰۰ — اتباع ترکی ها حاضر رکاب ۱۲۰۰۰ — اصناف حاضر رکاب ۱۶۰۰۰ — ترکی قلعه ها حاضر رکاب ۱۴۳۰۰ — توپخانه ۱۸۰۰ — انواع نقال ۷۲۰۰ — جمع ۳۱۳۱۰۰

ذخیره مقدم ۱۵۳۶۰۰ — ذخیره ثانی ۱۵۳۶۰۰ — ذخیره ثالث ۱۵۳۶۰۰ — مستحفظ ۱۵۰۰۰ — عساکر معاد و سواره ۸۰۰۰ — جمع ۱۰۲۲۵۰۰

قشون بحری — نفرانداز ۱۲۰۰۰ — ترکی ۳۸۰۰ — اصناف حاضر رکاب ۱۰۰۰ — ذخیره بحری ۱۸۰۰۰ — جمع ۴۹۸۰۰

سفاین — زره پوش — وابور — غیره ۲۸۰

جمع ۳۲۹۹۰۰ — ۷۲۷۴۰۰ — ۱۰۵۷۳۰۰

و دیگر دو ده هزار و سیصد نفر

امرا و مشیران
۴۰	مشیر — مارشال — بیست و هشت نفر اینها مشغول بامور کشوری هستند
۶۰	فریق — امیرتومان
۱۲۰	لوا — میرپنجه
۲۲۰	

متفرقه وارد دریای هر رشته این قشونها مراقب یک اردو میشود اردوی دیگر در بیابان کشتی است
که از اردوی بحریه مسکونه عده شان ۱۲ هزار بیست هزار و سیصد نفر است و یا هر اردو بیست عراده
توپ دارند و جیره و مواجب آنها یک مساوی و نیم سایر قشون است همچنین حرم (قپودان پاشا)
(وزیر دریا) با امر عسکریه سپهسالار کل است از جهت رتبه و نشان و جیره و مواجب یکسان است
چهاردهم ربیع الاول از شام در خدمت حضرت مهد علیا از راه زیارت [illegible] شد روانه
حلب شدیم اکثر رؤسای حاج آذربایجان با ما بودند جناب حاجی (ملا عبد الکریم) شیخ الاسلام سلماس
از مردم خوی و از تبریز جناب (حاجی ملا محمد طیب) پسر مرحوم ملا اسمعیل طبیب (حاجی میرزا علی نقی)
پسر مرحوم حاجی صادق باغ میشه با پسر خود حاجی میرزا مهدی ولد اول عمدة التجار (حاجی سید حسین)
تاجر مشهور که جناب حاجی سید هاشم و حاجی سید قریشند با کرج خود [illegible] (تبریز [illegible] محمد مهدی [illegible])

توضیح
اردوها

و همشیره شان زوجه ملا محسود برادر حاجی آقا میر مرتضی و بعضی از تکار غیر معروف دارالخلافه
حاجیه قمر خانم والده نواب جهانگیر میرزا ولد ولیعهد مغفور و دیگر آدم عراقی معروف در رکاب
حضرت مهد علیا بود و قریب بیست نفر صفهانی و کاشی ها حاجی میرزا الهه روضه خوان صفهانی همراه بود
که از دیار بکر با آصف الدوله عازم عتبات شدند حاجی های آذربایجان در زمان توقف مهد علیا در شام
متفرق شدند و صبر نکردند بالاخره از شام حرکت کردیم و فرسخی وهی است **دومه** [illegible]
و مردمان باسلیقه وار در جمله خانهاشان پاکیزه و زنهایشان ظروف کهنه چینی ظرفها در آن نو
دیده میشد که در خانه وادی صفهان و شیراز و طهران یافت نمیشود مگر در خانه بزرگان سرکار حسینعلی خان
معیر الممالک دیده شود یک شب در آن ده ماندیم دو شب در چشمه امام زین العابدین که **نبک** [illegible]
بعد از شب [illegible] دو شب هم در **حماء** دو شب شانزدهم روز [illegible] در **حلب شهباء** [illegible]

سرکار آصف الدوله
وزیر محمد خان سردار [illegible]
حضرت مهد علیا بود و باج
سمت ابریشمی و سرداری
[illegible] ارتکاه و ارتجاع
از تعدیات حمله داران
و ایاب مجامعت کوتاهی
نفر بوده با شرفین رکاب
حضرت مهد علیا تقسیم [illegible]
سرکرده از حرکات سکنات
ایشان تمام مردم راضی
[illegible]

[illegible]
[illegible]

از صفحه
در سفر بزرگ در شب
عیده نوروز در سحالت چرخ نکال
محرم سرخوش در عراق
گرفش باشد کیر
۱۲۶۳

وجه تسمیه حلب بکلی شهبا آن است که حلیب شیر دوشیده را گویند شخصی از مادکاوی شهباء رنگ
که ملک وی بود است شیر دوخت تا از وجه آن این شهر را بنا کرد چنانچه گفتیم بعده و قنسول در این
شهر است محمد خان نصلحت گذار ایران هم که مقیم اسلامبول است یک تن یهودی حلبی را
بجهت رسیده که امور حاج از جانب خود وکیل کرده اند تجار عجم کمتر اینجا میرفتند متاع فرنگستان از قبیل
لعلکهای طلاپچه و بلور در اینجا بسیار است صورتهای قشنگ روی پرده بسیار است حضرت مهد علیا که
هدیه شاهنشاه ایران تصویر دختری را در روی پرده خریده به پنجاه تومان پیش حقیر به تهران ارسال ... امانت
خانه نقیب الاشراف منزل کردیم حیاط وسیع باصفا اوطاقهای متعدد داشت حقیر خیار مبارکه نیز ارزا
محمود حکیم باشی آنجا راهم که برای حضرت مهد علیا در اوطاقی که تهران از طاق منزل اول بود اکثر میبردیم روز ... زینب ... تاران
داشتیم خاصه حقیر دعلت به بر پاتقدیمکاری و بالطف مهد علیا باب خود را اصلاح نقلم به دوازده
وارد

استطراد

در باب حلب بعضی مورخین نوشته اند که
حضرت ابراهیم گوسفندهای خود شان را
دوشیده هر روز تخت مجموع شیر دوشیده را
در موقع حلب بفقرا انفاق میکرد
لهذا موسوم بحلب گردید اما این روایت
صحیح نیست چه اسم حلب در تورات
(پره ۵) است و این شهر بعد از حضرت
ابراهیم بنا شده است و (تدمر جدید)
هم میگویند یونانیان (آب) میگویند
و این لفظ لفظ (سریانی) است
و معنی (رخص) و (معبد) (دآس) را دارد
و اسم این (شکل) شکلی که اشاره
از حرف الف و ک ... ۸ ۸
با این اشکال مینوشتند ۸ ۸ ۸
بعد ها این (A) شکل قرار گرفت

انتهی

در آنجا و از آنجا حرکت نمودم قاضی حلب همسایه ما بود مرد معتبری است با جمعی از امرا نزد ما بدیدن آمد
رفیقم حکایت غریبی از ابراهیم پاشا پسر محمدعلی پاشا والی مصر بیان نمود من جمله اینکه در ایام حضر
خیلی با نظافت و سلیقه حرکت میکند چه از خوراک چه از پوشاک و در سفر مثل سرباز مردان لعادت
چه از خوراک و چه از پوشاک از قول ابراهیم پاشا حکایت کرده ابدا اشک چشمم نیامده
حتی در طفولیت هم گریه نکرده ام اگر هزار نفر را در حضورم بند از بند جدا کنند حالم متغیر نشود
و بارها این فقره را امتحان کرده ام با وجود این از معجزات پیغمبر صلی الله علیه و آله یکی این است
که هر وقت پابوس آنحضرت شرفیاب میشوم چندان اشک از چشمم میریزد که ریشهایم تر میشود
و حالت خود را ابدا این فهم دقیق رفیق لاادری بیسراهم و از آن روضه مقدسه به خیال شما سمال شد
و تعجب دارم از معتقد مدینه که هر سال با همه جمعی کثیر از عدول ... اینجا شهباء ... مگر تقریر مبارک ...

[illegible]

— ابراهیم پاشا —
یعنی فرزند و سپهسالار محمدعلی پاشای
ارنود که جد المجد خدیو مصر است در
سال (۱۲۳۴) بشرط قمع و تنکیل طایفه
باغیه (وهابیان) حکومت خطه حجازیه
بعهده مشارالیه مفوض گردید
مشارالیه نیز عمراهی یک اردوی معتبر و منظم
بحجاز رفته با وهابیان جنگیده شکست داد
و انها را تا به (درعیه) تعاقب کرده (عبدالله
بن سعود) را که رئیسشان بود با چهار نفر اولادش
گرفته باسلامبول فرستاد بحکم سلطان محمود
مقتول شدند و این وقعه باعث لقب (غازی)
گرفتن سلطان گشت
درسال (۱۲۴۱) بهمراهی کشتیهای مصر
در جنگ یونانیان حاضر شد اما دشمنی
خسرو پاشای وزیر بحر عثمانی و محمدعلی پاشا
باعث شد که مشارالیه عمل جنگ نکند
بعد از آنکه کشتیهای عثمانی را کشتیهای دول
متفقه محاصره و خلاف حقوق ملل در (ناوارن)
سوزاندند کشتیهای مصر هم سوخت مشارالیه
بقیه قشون خود را برداشته از خشکی بمصر
رفت
درسال (۱۲۴۸) بانعقاد مابین عثمانیان
و مصریان قشون بشامات آورده (عکا)
و (انطاکیه) و (شام) را گرفت و در (حمص)
اردوی (حسین پاشا) را و در (قونیه) اردوی
سردار اکرم (رشید پاشا) را که موسوم به (کوکلی)
بود منهزم و پریشان ساخت و تا به (کوتاهیه)
تاخت و درسال (۱۲۵۵) اردوی عثمانی را
در موقع معروف به (نزیب) منهزم نموده سردار
(حافظ پاشا) را اسیر کرد
(مارشال مولتکه) معروف در این جنگ در اردوی
عثمانی با چند نفر از صاحبمنصبان آلمان خدمت

[illegible]

در همان جای معین است و خندق زیاد دارد و اطراف ما [illegible] فاتحه نخوانده به زیارت [illegible]

(پنجشنبه بیستم ربیع الثانی) (از حلب بیرون آمدیم والی حلب دو سه فرسخی برای خداحافظی در دروازه بود که

ما را مشایعت کند طرز بدرقه و استقبال بزرگان روم این است که اگر شخص بسیار محترم باشد تا سرحد

خودشان وارد شود یا برود در نیم فرسخی شهر در جای خاص چادر و قهوه و قلیان کرده می‌نشینند و در تکیه‌ها [illegible]

می‌نشینند تا شخص وارد شود و دیدن کنند [2] نظام و لوازم آن کنار جاده نزدیک شهر ایستاده

منزل اول اخترین ۹ ساعت ده دقیقه راه است در وقت ما وارد شدیم در کنت (ایکی چاپراق)

۶ ساعت و ده دقیقه راه است نزار ۹ ساعت به جای تر بیره جک ۴ ساعت

در کنار فرات واقع و از توابع اورفه محسوب است ضابط این قصبه احمد افندی [illegible]

هر کس از سمت حجاز و شام بیاید باید ده روز در قرنطین بماند از خراسان [illegible] محترم باشد [illegible]

[illegible]

۲ قهوه و شربت حذف شود یا وداع کند یا قهوه

ناظر [illegible] برای این کار معین است که بعد از خروج از قرنطین تعریف [illegible] گردش [illegible]

[illegible] بعبارت اخری چهار هزار و چهارصد و پنجاه دینار ایران [illegible] سیصد دینار هم

کرایه کشتی وقت عبور از فرات می‌گیرند و در کرجه [illegible] احترام حضرت مهد علیا [illegible]

از چهار روز در بیره جک ما را معطل کردند وقت حرکت [illegible] خلعت ضابط قرنطین دادیم

اجزای قرنطین سی نفر است در بیره جک عسا دیده [illegible] مثل عرق بیدمشک معطر و [illegible] هم دارد

لطیف بقدر سبدهای بزرگ از این قصبه‌ها و بار دادیم با قایق عبور می‌کنند حضرت ملکه از

عبور آب [illegible] بودند ولی با صرار آصف الدوله که قبل فرستاده بودند با جسرهای خودشان [illegible]

[illegible] کلاه خانم و آصف الدوله به جهت رفع [illegible] همراهان در قایق نشستند [illegible]

بیچه [illegible] ایق به قایق در آمد (روز دهم ربیع الثانی) [illegible] آمدیم (اسماعیل)

۵ ساعت راه است کم آب و کم آبادی (روز یازدهم) **هادنک** ۸ ساعت جای
کثیف است روز دوازدهم **قره چوان** ۹ ساعت منزل نمودیم بجهت آنکه [illegible]
بندی شد روز سیزدهم **سپورک** ۹ ساعت از توابع مملکت خاربوت قصبه ایست آباد
و مسجد دارد شب عید نوروز است روز شنبه چهاردهم ربیع الثانی [illegible] ساعت [illegible] تحویل حمل
منزل با جمعی از مخادیم و حاجی میرزا محمد حکیم باشی در سکو طویله [illegible] حضرت مهد علیا بود
اسباب هفت سین سیر سنبه سبزی سماق ساعت سماور سکه
داشتیم برادر تحویل حضرت مهد علیا [illegible] شصت [illegible]
[illegible] عدد [illegible] **عثمان آقا** [illegible] حال
اینکه [illegible] کرایه [illegible] دولت [illegible]

[illegible]

حمایت کنند اگرچه وجه را داده بودیم و لیکن عثمان آقا [illegible] گردیم با لاخره [illegible]
شبانه روز علی الاتصال باران آمد و مجبس غریبی برای مردم واقع شد روز نهم [illegible]
یافت مردم با [illegible] حرکت کردند نمودند بالبته از آن حرکت راهی [illegible] شبانه روز [illegible] باران
آمده خاک [illegible] شب نم گل میشود باید دانست که [illegible] داریم [illegible] بالمقصد رفتیم
از تنگی جاده و سنگ لاخ و گل جمعیت ما [illegible] متفرق شدند [illegible]
زن [illegible] آقا [illegible] کنیز [illegible] خانم [illegible] شوهر [illegible] زن حاجی ابوالقاسم [illegible]
تخلص [illegible] ماندند [illegible] بار کرده و بارها [illegible] صاحب [illegible] خود [illegible]
[illegible] کرده [illegible] حرکت [illegible] ساعتی عشر فرسخ [illegible] مقدور
بود در این حالت باران شدید و باد [illegible] حرکت [illegible]

علی‌الخصوص که برایه بودبستند جمیع مردم ذکر شهادتین مشغول و بخشم انا لله و انا الیه راجعون

کم بستند آن روز از طلوع تا غروب همیشه در حرکت بودیم چهار فرسخ راه طی شد بعضی سواران کل

خوابیدند بعضی شب به سیاه چادرها رسیدند بعضی از گرسنگی و سرما هلاک شدند نخجوان

حضرت مهد علیا در نیم فرسخی زمین خورد قریب نیم فرسخ پیاده تشریف بردند بلاعلاج شده

سوار اسب با چار پنج نفر از خاصان خود در سیاه چادر اکراد رسانیده شب را یک نوع

پریشانی و بدگذرانی صبح نموده روز دیگر با همان چهار پنج نفر حرکت نمودند پنج فرسخ که رفتند

بار نخش می‌شکند بار قدری پیاده و قدری سوار اسب می‌روند تا مغرب به **قراباغچه** که قشلاق

کردنشینی است می‌رسند و شب را در خانهای قشلاقی سر می‌برند از عقب مانده‌ها خبری نرسید تا چار

الحکمه ... از اسب افتاده بود

با همان چند نفر حرکت کرده به رنجه که بخزاری فرش پیاده رفته بودند در روی این سنگهای

درشت پیاده و گاهی سواره قدم می‌زدند آن ایلیلی جمعیت از شدت سرمای زمهریر متفرق

شدند خودشان تنها نه فرسخ راه را با این زحمت رفته یلمه‌تبه شب وارد شهر **دیاربکر**

شدند خانه کدخدای محله منزل نمودند اسباب و بنه و اسباب کلا عقب بود خدا رحم کرد که دور وارد شدند که جز

مایه افتضاح چیزی نبود اما کیفیت حقیر از سیورک تا در خانه که تخت مهد علیا زمین خورد

همراه بودم و اول کسی که بحکایت تخت پیاده شدم بودم همراه آنکه اسباب بقرفند

میان آمد نواب حاجی بیگم خانم همشیره بزرگ اعلیحضرت شاهنشاه تخت ایشان در گل فرو رفت و احدی

زیرا که ... احترام خواهر اعلیحضرت ...

کمک نکرد و تکلیف هم از مردم برداشته و توقع جایز نبود بلطف و مروت معاینه بود حقیر بدا حال

خدمت ایشان رفتم اگرچه خودم تنها بودم ولی مردم راه گذر را اجرا آوردم تخت را بلند

می‌کردیم قدم بقدم برا رشید ... بخت یکی رفت و دفعه ... از گل در آوردم

زور فشار مانده. ناچار اسب یکی از جلوداران به شاهزاده خانم را سوار کرده بیک از راه غنای

گردان در جایی که گاو و گوسفند است رسانیدم آتش فراهم کردیم لقمه نان و اسباب چای

و نیز دادم حقیر بودن که آنجا هم به شکر کردیم و خودمان شدیم اول روس در راه ایستادیم

با رحمت تر و کیله آتش به بالاپوش سرکار آصف الدوله هم ما آنچه نوکر و حشم که در

و اسباب سفر را عقب بیاورد آورد اسب را ایلخانی طرح صبح کردیم گویا خدا در حق

شاهزاده خانم اتفاق دقیق در حق هر که ای بود تا چه رسد که شاهزاده من قیامت سلطان میرزا شیشت

الاشت و به ایشان هم ملاحظه خواهند فرمود صبح دیگر خانم را سوار و پیاده بهار با حرام

(قره باغچه) رسانیدیم مدار و شب بیاق حضرت مهد علیا از انجا حرکت کرده بود. حقیر

خدمت شاهزاده خانم بودم و هنگام غروب از شدت سرما و تب دیدار نام از کار افتاده

قرطی

(قرطی) ده ای است از نواحی شهر دیار بکر نیمه که بلدیت داشتم خانم را در گوشه

خانه رعیت جا دادم راحت شدند و از بنده حقیر شام و ماکولات بعض لقیه

خدمت شد البته از سایر منازل که بنده خودشان همراه بود خوشتر گذشت

عیال شاهزاده محمد قلی خان ایشیک آقاسی باشی نواب عالیه مرضع خانم و حاجی

خاله دو دختر آصف الدوله مثل اسرای ترکمان از شدت سرما میلرزیدند

و لولای شبانه پوشیده بودند وارد شدند خانم ایشان را مهمان کرد

و صله رحم بجا آورد روز دیگر تحت خانم را بار کرده محترمانه در شهر دیار بکر خدمت

والده شان رسانیدیم آصف الدوله شش روز است که در قشلاق که در کنج

ساعتی تیمور که دوازده ساعتی دیار بکر است منتظر رسیدن ما بود و بنده خود شده

که اسباب و جواهر و مال بسیار در آن است هنوز هم دارد شهر نشده
بسیار مالها و آدمها در این هجده فرسخ تلف شدند و با عزیزان که در بیت
دیدند هشت روز در دیاربکر ماندیم اسعد پاشا والی کردستان مقر حکومتش آنجا است
وقت رفتن در موصل بود و حالتش را ذکر کردیم برخلاف پاشاهای دیگر در خروج و ورود
از بابت استقبال و مشایعت و دیدن و ملاقات رسمی اعتنا نکرد و احترام
مهد علیا را منظور نداشت روز حرکت هم قاطر حاجی محمد حسن بیک لله سیف الملوک
میرزا را با بار در میان کوچه بردند کیفیت را مطلع شده اعتنا نکرد بعد از هفت
منزل چند تکه اسباب تا پنج نمونه از آن بار و فرستادند کسی قبول نکرد و نزد
که آن بار قریب چهارصد پانصد تومان نقد اجناس گرانبها است بالاخره جواب دادیم

الکه

الاول در نهایت خفت حرکت کردیم یک عصری شهر مزبور در کنار شط منزل شد
سرکار آصف الدوله از آنجا وداع نموده با جمعی از حاج عراقی از راه موصل
روانه عتبات شد منزل دوم **بیسمک** ۸ ساعت راه بسیار خوب و با صفا بود
منزل سیم **المدین** ۷ ساعت قدری پست و بلند اما چندان اذیت
نداشت در یک شعبه از شط (معروف به باطمان چایی) عبور شد چهارم **کان** بشیری ۷ ساعت راه
بد نبود لیکن مکرر از شعبهای شط (معروف به (باشچی) و (بتلیسی چایی)) عبور شد گویا وقت زیادی آب عبور ممکن
نباشد پنجم **اویس قرن** ۸ ساعت راه بد نبود جای باصفا بود اکراد
توطن دارند مقبره اویس قرن آدم ضعیف العقلی مجاور بود که مردم را از فاتحه مانع
نمیشد ششم (**دخان**) ۸ ساعت بود با همه راه تلالی داشت اکثر جاها ساده

— اویس قرنی —
این اویس قرنی معروف نیست
قبر ایشان در جای دیگر است
این اویس از صحابه است و در
فتح این حوالی در اینجا شهید شده
و مدفون گشته است

باید رفت بلکه نخت و کجاده را از مال واکرده با آدم میکذرانیم بر کذکاه بار

غریب دارد ورود خانه عظیمی در پای آنها میکذرد اکر بال با آدم برت شود از این

در خطر ایمن نیست[2] خود خان کاروانسرائی است در میان دره واقع

وور ربستان عبور از آن محال است شهر **تبلیس** در تبلیس ۶ ساعت راه است

آن خیلی بد است لکن نه مثل راه خان یک ساعت بمنزل مانده خوب است

یک پارچه کوه سنکی را مثل دروازه سوراخ کرده اند معروف است به **دلیکلی طاش**

تبلیس آبهای خوب و جنکل قشنک دارد یکماه از عید نوروز گذشته بود و در زیر دار جهار

جنکلها برف دیده میشد بنفشه بسیار در آن جنکلها دیده میشد خیلی معطر و در زیر درختهای

کلها دیدم مثل شاخه سنبل بنهای آن ترکیب عجیب بود تبلیس از شهرهای کرجستان (ایطیتی) در حکم

دارد

توضیح

— دلیکلی طاش —

یک فرسخ از تبلیس دور و در سر راه دیار بکر واقع است چون راه قدیم را که از کنار رود خانه بود رودخانه برید و راه مرور و عبور نماند در مائه دوم خانوتی از اسلام مبالغی صرف کرده راه را از کمر کوه سنکی‌ها شکسته کشود سنکی بحدی سخت بود که شکستن آن دشوار و محتاج بخزانه‌ها بود سوراخ کردند بار شتر و تختروان باسانی عبور میکند طولش کمتر از بیست ذرع نیست همان خاتون یک پل بسیار متین و یک مسجد عالی در شهر تبلیس ساخته و اوقاف کافی از املاک معتبر معین نموده است (مسجد خاتونیه) و (خاتون کوپریسی) معروف است

[illegible]

والی دیار بکر غریب است نه هزار خانوار را اکراد دارد دکان و حمام بطرز جوش‌ان

ساخته اند و ترکیب غریبی است رودخانه در میان دره واقع گاهی کج کاهی راست

جریان دارد و شهر مزبور را بر قفار رودخانه ساخته اند نیم فرسخ طول دارد و بیصد الی

پانصد قدم عرض آن[1] **میدان** گوک جائی است وسیع میدانی در بالای شهر سبز

و خرم و در آن زیاده بر هزار قدم نیست[2] اهل شهر خیلی متعصب و غریب آزار در بهار

بسیار سفید و به نمک کردی و ترکی حرف میزنند کبک فراوان شکار کرده ملعون شدند

عدی سفید دارند خیلی از آن فراش آقا بر داشته بود کنار آب برود جلوت یافته

قصد کشتن کردند فرار کرد **تاتوان**[3] ساخت ده مجهولی است از ارامنه در کنار دریاچه وان[2]

دریاچه وان اطراف دریاچه شش فرسخ ساخته شده دهات ارامنه و کردستان است

توضیح

گوگ میدان

از شهر تبلیس خارج و اکنون اطرافش خانه‌ها ساخته اند جائیست با صفا و جزار آب فراوان دارد و در وسط میدان قبر یکی از خوانین و امرای تبلیس از آثار عالیه اسلام است

۲ ~~تاتوان~~ [ارامنه تاتوان غریب دوست و زنانشان مسافر نوازند]

[illegible]

شهر داخل رودخانه تبلیس میشود و قابل سیر سفاین الی بغداد چه رودخانه تبلیس منصب به دجله میشود و دولت عثمانی هم این خیال را دارد –

متاع این شهر شله قرمز رنگی است مانند ماهوت کلی بسیار بادام و عسل خوب و چپوقهای یاسمن.

این شهر هم مثل سایر شهرهای این طرف اول در تصرف حکومت بابل بود بعد ایرانیان متصرف شدند اما جزو ارمنستان محسوب میکردید باینجهت کاهی هم تابع قیاصره میشد در سال هفدهم هجری عیاض بن غنم از دست (رومیان) گرفت و خراجی معین نمود بعد از امویه عباسیان و ملوک الطوایف انسامان حکومت کردند بعد بدست اکراد افتاد شرف الدین خان که جد امجد شرف الدین خان صاحب شرفنامه است در اینجا حکومت داشت در زمان سلطان سلیم اول مثل سایر بلاد کردستان بدست عثمانیان افتاد در سال (۹۶۲) اردوی شاه طهماسب شکست فاحشی بقشون عثمانی داده غنایم زیادی بدست آورد

چهار جامع عالی دارد یکی کلیسا بوده در زمان فتح مسجد کرده اند موسوم به (جامع کبیر) است ثانی (جامع امیر شمس الدین) ثالث (جامع شرفخان بدلیس) رابع (جامع عتیق) است و پنج مدرسه دارد موسوم به (شکریه) و (ادریسیه) و (خطیبیه) و (حاجبیه) و (اخلاطیه) و یک (مکتب رشدیه) و چند مکاتب ابتدائیه از برای اطفال ذکور و اناث بوضع جدید پنج زاویه از برای دراویش عموم اهالی مسلم شافعی بعضی حنفی و همه درویشان قادریه هستند حمام (خسرو پاشا) که تاریخش (بنای خسرو ولیم) است و یک پل بسیار جسیم و بیک کرسیکاه از سنک تراشیده از بناهای خیلی علا و با شکوه است

[illegible]

ارجیش ـ بیگری

توضیح
ـ عادلجواز ـ

این قصبه خیلی قدیم و تاریخی است نصف قلعه و قصبه را دریا گرفته است اکنون مرکز قضا است اگرچه در نظر اسم این نقطه عربی می‌آید اما نیست در زبان کلدانی معنی (اعادة العجوز) را دارد زیرا شمیرام ملکه بابل ایجاد از دست ارامنه گرفت و موسوم باین اسم کرد اکنون سه هزار جمعیت دارد

توضیح
(ارجیش)

در قدیم الایام از شهرهای معروف و معتبر حکومت ارامنه بود این شهر را (ارشاک) نامی از حکمداران ارامنه ساخت و قلعهٔ معتبری هم بنا نمود
شاپور دوم ساسانی ارمنستان را که ضبط کرد این (آرشاک) را با اعیان دولتش اسیر نموده بایران آورد اعیان دولتش را زنده (قاولوغه) زنده کشتند و ارشاک را در زندان کرد آن هم متحمل اذیت و جفای زندانبانها نشده در سال (۳۸۱) میلادی خود را مقتول ساخت.
پسرش (پاپ) که در قسطنطنیه بود و دین عیسی را قبول کرده بود از برای استرداد ممالک موروثهٔ خود با قشون یونانیان دوباره ارمنستان آورد.
چون غالب ارامنه میل بقبول دین عیسی نداشتند و بیان از هجوم ایرانیان میترسیدند قرار گذاشتند که (پاپ) را قبول ننمایند
و از برای اینکه در محاصره گرفتار گرسنگی نشوند و در هنگام قلعه زنانشان اسیر یونانیان نشوند زنان خودشان را کشته از برج و باروهای همین قلعه او یختند ولی این تدبیر مانع دخول (پاپ) بقلعه نشد.
اسم این قلعه در کتب تواریخ یونانیان (آرسیسا پولیس) است و بحیره را هم نسبت باین شهر کرده چنانچه مذکور شد (آرسیسا پالوس) نامید ند
تاج الدین علیشاه وزیر تعمیر این شهر را تعمیر و تجدید کرد

در آنجا آمده بطرز فرنگستان عمارات دربارخانه و قهوه‌خانه و دکاکین و ده هزار قشون
نظام و کوچه و بازار ترتیب کنند خرج این بنا را هم دولت متحمل است زیرا که سرحد
ایران و از آنجا تا خاک ایران هشت نه فرسخ راه است تا بخوی برسد و در این کار
اهتمام کلی دارند چنانکه در عهد ولیعهد جنت مکان حسن خان سردار خلاط را تصرف نموده
ده معتبر ارامنه است
ارجیش سه ساعت راه از کنار دریاچه میگذرد راهش خوب است قرب دو فرسخ
نتیجه کرده و گنبد دارد **عادلجواز** باین منزل است ده‌ای است باغات یک
سمت آن دریاچه وان و سمتش متصل بکوه شده دیوار سنگی قلعه مضبوطی است دروازه
دارد **ارجیش** اسم برک است یکی از دهات آن منزل‌ها بود که برات علف
و سبزه است شش ساعت راه دارد بسیار هموار **بیگری** دهی است آباد مردمانش کرد

اخلاط

دهات اکراد چند عدد کشتی بادبانی از وان با خلاط و سایر دهات میرود آب دریاچه ملح است
منزل **اخلاط** پنج ساعت راهش خوب و یک چند ساعت شهری بوده است در کنار
دریاچه وان حالا هم علامات معتبره ما و بعضی عمارات عالی دارد از سنگ بعد از شهر قدیم
میشود بالمره مخروبه شده است مگر پنج محله هر کدام بقدر ربع ساعت از هم فاصله دارند هر کدام
بقدر صد خانوار رعیت از کرد و ترک و خود این محلات بسیار خوش آب و هوا
شد دهات کوچک کوچک بنظر می‌آید یک ماه از نوروز متجاوز گذشته بود بار برف
در زمینها دیده میشد با وجود یکه درخت با دام و زردآلو و درختان شکوفه بیرون در انجا فراوان
بود و این شهر در کنار دریاست آثار شکوفه درختان ظاهر نبود می‌گفتند که در تابستان
شهری سلامت است این اوقات حکم شده است که والی دیار بکر با مهندسین فرنگی عثمانی

توضیح
ـ اخلاط ـ

اسم قدیمش (خلاط) است و این لفظ لفظ ارمنی است
اکنون قصبهٔ قریه مانند و حاکم نشین است باصطلاح عثمانیان مرکز قضا است.
اما این شهر خیلی قدیم و تاریخی است در زمان قدیم معمور و پایتخت بعضی حکمداران ارمنی بود میگویند انوشیروان عموی خود (جاماسب) را ـ که در زمان کوچکی قباد قدری در تخت ساسانیان پادشاهی کرده و بعد از عودت قباد گریخته بود ـ باسم پادشاه ارمنی باخلاط فرستاد و مشارالیه در هجوم رومیان کشته شد باز ارامنه روی کار آمدند باز خسرو پرویز ارامنه را تاراند در هجوم قیصر باز دست ارامنه افتاد در سال هفتم هجری (عیاض بن غنم) هو که فتح کرد در آن وقت (برسمی نیوس) نامی از ارامنه حکمدار باوقت این مملکت بود عیاض بخراج بست در خلافت ظاهری حضرت امیر فرمانی مبین مقدار خراج نفوس ارامنه و تکالیف شرعیه رعیتی باسم حاکم اخلاط داده شده است این فرمان را بر پوست آهو نوشته‌اند طولش زیاد از یک ذرع و عرضش یک وجب است و اکنون همان فرمان در دیر معروف باسم (حضرت یحیی) که ترکان (قزل کلیسا) و اکراد (دیره سور) و ارامنه (سورب اوهانس وانس) میگویند محفوظ و موضوع حمد و ثنا و حرمت و بوسه‌گاه هر ملت است.
خلاصه این شهر معمور بواسطه بعضی فتنه‌ها خراب شده است

زیدی در جبهای مشهور است ساعت راه دارد حیاط سمرار از رودخانه دارد که در بهار عبور از آن

مشکل است پل بسیار بزرگ داشته یک چشمه او را گویا اهل همین ده خراب کرده اند

ییلاق **محمودی** از شعبات کوه الله داست اشت ساعت آبادی ندارد مرتع است با صفا بیابان دره وسیع یک پارچه

دره کلی است دریا چین حقیر اکثر ییلاقهای ایران را دیده ام و مابین خوبها و این

وسعت ییلاق ندیده بودم ییلاق ایلات و آن و خوبی انجا است روز دیگر در منزل

اول خاک عجم بود این حاج بیچاره از طلوع آفتاب بدون بلد و اثر راه بکوه و صحرا

قدم زدند و بجائی نرسیدند نیم ساعت بمغرب مانده بپای آمدن برف شد

و کار مردم نزدیک بهلاکت رسیده بی اختیار در همان صحرا منزل کردیم بیچاره زوار عید

رفته زمین برف آسمان برف نه آذوقه مال نه غذای انسان همه در حال [illegible]

این رودخانه موسوم به (بند ماهی) است
در مصب آن ماهی بسیار صید میکنند
پل خیلی باصنعتی دارد معروف به (پل بند ماهی)
این پل دو چشمه دار است از سطح آب تا بر
راس قطع ناقص هر طاق هفده متر ارتفاع
دارد یعنی هر یک پانزده متر و طول پل
پنجاه و عرض ان شش متر و از سنگ
تراشیده و امروز معمور است پایه وسط
واقعه در زیر دو طاق خالیست از دو
طرف پنجره دارد اگرچه اکنون راهش را
بسته اند اما در قدیم الایام باج از
بازگیران در این اطاق مسکون بوده اند
این پل را در سال هزار و هفتاد هجری
امیر احمد نامی تعمیر کرده است چون
بعض سنگهای تاریخی افتاده فقط
(سنه... و ثما... و حم...) بخط
کوفی خوانده میشود

— دره محمودی —
ییلاقیست خیلی واسع بهتر از ییلاق لار
و چمن سلطانیه دو دودخانه معتبر از این
ییلاق برخاسته بدریاچه وان میریزد
در سمت جنوب این ییلاق قلعه است
موسوم به (قلعه خوشاب) عمارت عالی
مخروبه دارد این قلعه را شخص عربیک نامی
از امرای اکراد (محمودی) بنا نموده است
اکنون مرکز قضای محمودیست در زمستان
دو هزار خانه در این قصبه جمع میشود
اما تابستان احدی نمانده بهمین ییلاق
میکوچند

طلا طلا یعنی چه برابر جان شیرین بود نه جای رفتن و نه پای ماندن مبادا کسی

زنگوله شکل این مخلوق نابلد انا تا و دکور استعد مرگ منتظر تشریف فرمائی

حضرت عزرائیل بودند چند نفری را ما لار شان معتبر بود هلاک شدند از قرارات

خبری میشنوی و بتی از چه راه ابر آتش داری از انتقضادات آلهی بود محمود نام از آن حاج

علاء علی الکرم شیخ الاسلام سلماس که در میان حاج داخل [illegible] با استقبال آمد

بود خدا او را مادی با قرار داد و فردای آن شب قریب بظهر ما را براه معین سوق

رسانید (**یقشلاق محمودی** مقودی) اول خاک عجم رسیده سجده شکر بجا آوردیم

شب را در **برخملو** از دهات محمد صادق خان دنبلی وارد شدیم ده فرسخ بود

از خوف خان رستیم و نفسی به آسودگی زدیم شاعر میگوید از ترک جفا کردن [illegible]

— قشلاق مقودی —
دهیست مخصوص باقایان عشیرت
مقودی واقعه در سرحد و بین الدولتین
متنازع فیه

روایت   روزی در قصابی روزی که قصابیست   روزی در قصابی که کشش کنند برد
روزی که قصابیست در او مرگ روایتست   القصّه شب را در آنجا مانده روز دیگر هشت
فرسخ آمدیم **شُروک** دهی است از توابع خوی چشمه‌ای نام در نهایت
صباحت و ملاحت از بابت جا و مکان و آب و نان مهمان‌پذیری نمود از آن
دیگر شش فرسخ وارد شهر **خوی** شدیم حاکم آنجا محمد طاهر خان قزوینی بود
از حکام با استعداد و با سلیقه است شرایط حضرت مهد علیا را که در ممالک رسم احترام
سلطنت داشت در خاک خود استقبال و اکرام کند لهذا در محلهٔ خارج شهر در خانهٔ
محمد حسن خان سرهنگ که جایگاه نزول اجلال قدر بود و حقیر در میان شهر خانهٔ میرزا آقا
برادرزادهٔ جناب حاجی میرزا آقاسی منزل کردم جوانی است بسیار نجیب و مخلص فقرا

— خوی —
این شهر شهری یکی از شهرهای معمور و تجارتگاه
ممالک محروسهٔ دولت علیه ایرانست
جز یک محله تمام شهر داخل در یک سور
چینه است خارج دیوار سور را یک رشته
خندق عمیق و عریض محیط است
هوای این شهر مایل بگرم و متعفن است
انجیر و گلابی و انارش بهتر و لذیذتر است
اهالی این شهر همه سفیدگون و ختائی
نژادند و باین جهت این شهر را موسوم
به ترکستان ایران کرده‌اند مسکن
پانزده هزار نفس است قدری ارامنه
هم دارد جوراب و دستکشهای خوب
میبافند مس آلات را خوب میسازند
تلگرافخانه سربازخانه توپخانه ارگ
بسیار عالی حمامهای خوب مساجد
معتبر بازارهای معمور دارد خیابان
شجاع‌الدوله آب قطور (شبیه باغی)
این شهر را مزین و معمور نموده است
از مشاهیر قبر شمس تبریزی در این
شهر زیارت میشود

شهر خوی از بلاد معروفهٔ آذربایجان است آثار غریبه که دارد باغی است مشهور به باغ
باغی اگرچه از عمارت و سایر لوازم سابق آن اثری باقی نیست لکن یکصد و نه اصله درخت
چنار دارد که گویا در ایران به آن صافی و تناوری درخت نباشد هر یک از آنها مثل ستون است
در ارشیم تراشیده باشد از قرار تقریر قدمای آن ملک اشجار هیچ ل است که غرس
شده حالا جزو املاک حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم ایران است (دیگر حمام خان) فرش
مرمر است اکثر سنگهای فرش چهار ذرع طول دارد و دیگر مسجد حاجی مطلب خان که چهار هزار تومان
مخارج کرده در وسط شهر بنا کرده بقول ظرفا همه چیز مسجد تمام است مگر بانی و بنای
آن کوچه‌های شهر تمام بید کاشته اند خارج شهر در نهایت صفا ملک بسیار محکمی داشت
و به حساب مجربه است چهار شب در خوی یازده روز پنجم **الماسرای**

دیرج خلیل تبریز

۵ ساعت کنار دریا **دیرج خلیل** ۱۰ ساعت **بایان** ۶ ساعت
شهر تبریز ۳ ساعت در دیزج خلیل حضرت مستطاب ولیعهد صاحب اختیار
آذربایجان دام اقباله العالی در کمال جلال حضرت مهد علیا را استقبال فرمودند
از روی تعظیم و احضار پهلوی یک شده سه شب در عمارت اندرونی شهر و بعد از آن در باغ
شمال منزل نمودند حقیر هم در خانه مهدیکیان کدخدا وارد شدم نهایت محبت کرد

بیست ششم شهر جمادی الاول وارد
بتبریز شدم العبد الحقیر المذنب عفی الله
محمد علی الحسینی القراباغی